

مطالعه تطبیقی جرایم مبتنی بر نفرت در حقوق ایران و امریکا

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۰۳)

نازنین خلیلی کهنه شهری

چکیده

در عصر حاضر، تحولات اجتماعی و فرهنگی موجب بروز و تشدید جرایم مبتنی بر نفرت شده که در سطح بین‌المللی به عنوان تهدیدی برای امنیت، انسجام اجتماعی و ارزش‌های بنیادین همچون کرامت انسانی شناخته می‌شوند. این دسته از جرایم که از دهه ۱۹۹۰ میلادی وارد ادبیات حقوقی و سیاست‌گذاری جنایی شده‌اند، به رفتارهای مجرمانه‌ای اطلاق می‌گردد که اساس آن بر انگیزه‌های تبعیض‌آمیز و نفرت‌مدارانه علیه گروه‌هایی بر مبنای نژاد، قومیت، باور مذهبی، جنسیت، گرایش جنسی یا معلولیت استوار است، به نحوی که انگیزه خصمانه عنصر اصلی تمایز این جرایم نسبت به سایر افعال مجرمانه محسوب می‌شود. در این نوشتار با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای در پی بررسی سیاست کیفری ایران و امریکا در خصوص این جرایم هستیم. کشورهای پیشرو خصوصاً اعضای اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در پاسخ به خسارات گسترده ناشی از این پدیده، ضمن جرم‌انگاری خاص و قرار دادن انگیزه نفرت به عنوان عامل مشدد، طیف وسیعی از ابتکارات حمایتی و سیاست‌های پیشگیرانه را توسعه داده‌اند. در مقابل، ساختار حقوق کیفری ایران فاقد تبیین روشن از جرم ناشی از نفرت بوده و صرفاً با اتکا به مقررات کلی بدون لحاظ انگیزه تبعیض‌آمیز به مواجهه با این دسته از جرایم می‌پردازد؛ موضوعی که منجر به عدم پوشش حمایتی کافی از بزه‌دیدگان، تشتت در دادرسی و ناکارآمدی فرایند احقاق حقوق اقلیت‌ها گردیده است. از منظر قیاس تطبیقی، سیاست جنایی ایالات متحده با برخورداری از



چارچوب‌های حقوقی شفاف، نهادهای تخصصی، و سازوکارهای حمایتی مؤثر برای گروه‌های آسیب‌پذیر، ضمن تشخیص مستقل جرم نفرت‌محور، بر شفافیت، آموزش تخصصی و ارتقای میزان حمایت از بزه‌دیدگان استوار است، گرچه چالش‌هایی چون اثبات انگیزه درونی و تلاقی با آزادی بیان همچنان پابرجاست. بر این اساس، خلأ تقنینی، ضعف آموزش‌های تخصصی، سلطه رویکردهای سنتی و ملاحظات شرعی در نظام حقوقی ایران، آن را از کارآمدی مطلوب در حوزه مدیریت جرایم نفرت‌محور بازداشته است. با این وصف، ضروری است ضمن تعریف قانونی جامع، اصلاح مقررات تبعیض‌آمیز، آموزش تخصصی مستمر، توسعه عدالت ترمیمی و گسترش نهادهای حمایتی، از تجارب موفق نظام‌های پیشرفته با توجه به اقتضائات فرهنگی، شرایط اجتماعی و ساختار چندقومی کشور بهره گرفته شود تا زمینه استقرار سیاست جنایی کارآمد و عدالت‌محور فراهم آید و بسترهای بروز نفرت و افراط‌گرایی به حداقل ممکن تقلیل یابد.

واژگان کلیدی: جرم انگاری، جرایم مبتنی بر نفرت، اقلیت، تبعیض، تعصب



مقدمه

در سال‌های اخیر، جرایم مبتنی بر نفرت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث نوپدید در حوزه جرم‌شناسی و حقوق کیفری مورد توجه قرار گرفته‌اند. این جرایم در قیاس با جرایم سنتی، واجد عنصر روانی و انگیزشی متمایزی بوده و به‌طور ویژه علیه گروه‌هایی با ویژگی‌های هویتی مشترک مانند نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت یا گرایش جنسی ارتکاب می‌یابند؛ به همین دلیل، هدف اصلی مرتکبان نه صرفاً وارد کردن آسیب، بلکه انکار جایگاه و حقوق اجتماعی قربانیان به سبب وابستگی به یک گروه خاص است. توسعه فناوری‌های ارتباطی و گسترش فضاهای مجازی نیز موجب شده تا اشاعه و تحریک به نفرت‌ورزی و خشونت، ابعاد فراملی و پیچیده‌تری پیدا کند و دامنه تأثیرگذاری این جرایم بر امنیت، همبستگی اجتماعی و حقوق بشر در جوامع افزایش یابد. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، طی چند دهه اخیر شاهد تصویب و تکوین قوانین جامع و تفصیلی به منظور شناسایی، مقابله و پیشگیری از جرایم ناشی از نفرت بوده‌ایم. این مقررات با تأکید بر حمایت ویژه از گروه‌های هدف و تعریف صریح مصادیق، نه تنها واجد ضمانت اجرای کیفری شدیدتر است، بلکه نهادهای تخصصی برای پیگیری چنین جرایمی ایجاد گردیده و بر آموزش دستگاه‌های عدالت کیفری و حمایت از قربانیان تأکید ویژه شده است. در نقطه مقابل، ساختار حقوق کیفری ایران هنوز تعریف روشن و جامعی از جرایم نفرت‌محور ارائه نکرده و فقدان جرم‌انگاری اختصاصی یا مقررات حمایتی مدون، منجر به بروز خلأهای جدی در دادرسی و حفاظت از بزه‌دیدگان شده است. اعمال سلیقه‌ای قواعد عام، نبود رویه واحد قضایی، دشواری اثبات انگیزه، و موانع فرهنگی و ساختاری از مهم‌ترین معضلات نظام کیفری ایران در این زمینه به‌شمار می‌آید. بر این مبنای پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، درصدد تحلیل جامع مبانی نظری، مقررات و سیاست‌های



کیفری ناظر به جرایم مبتنی بر نفرت در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا است. هدف از این مطالعه، واکاوی نقاط ضعف و قوت هر نظام، تبیین چالش‌های تقنینی و اجرایی، و ارائه راهکارهای عملی و ارشادی برای ارتقاء رویکرد قانونگذار و دستگاه قضا در ایران است. در نهایت، اتخاذ الگوی مناسب حمایت از کرامت انسانی، معاضدت بزه‌دیدگان، و بومی‌سازی تجارب موفق حقوقی و جرم‌شناختی آمریکا و کشورهای پیشرفته، می‌تواند بستر ارتقاء کارآمدی نظام کیفری ایران و مقابله موثر با تهدیدات نوپدید ناشی از جرایم نفرت‌محور را فراهم آورد.

۱- مفهوم جرایم مبتنی بر نفرت

جرم مبتنی بر نفرت^۱ به معنای هرگونه رفتار مجرمانه‌ای است که انگیزه اصلی آن، نفرت یا تعصب نسبت به هویت جمعی (نژاد، دین، قومیت، جنسیت یا سایر ویژگی‌های ذاتی) بزه‌دیده باشد. عنصر روانی این جرایم اهمیت بسزایی دارد و صرف وقوع جرم کافی نیست، بلکه باید ثابت شود که انگیزه ارتکاب، خصومت و نفرت نسبت به یک گروه اجتماعی معین بوده است. این تمایز، عنصر معنوی جرایم مبتنی بر نفرت را از سایر جرایم مجزا می‌کند. مطابق برخی منابع قانونی از جمله قانون کنترل جرایم خشن و قانون اجرای عدالت (۲۰۰۰) ایالت نیویورک، جرم ناشی از نفرت به جرمی اطلاق می‌شود که مرتکب، قربانی را عمدتاً و بر اساس باور واقعی یا ذهنی نسبت به نژاد، رنگ، مذهب، معلولیت، گرایش جنسی یا اصالت ملی انتخاب کند؛ حتی اگر قربانی حقیقتاً متعلق به گروه مذکور نباشد، صرف تصور مرتکب برای تحقق جرم

^۱ Hate Crime



کافی است.^۱ تعریف دیگر، جرم ناشی از نفرت را رفتاری مجرمانه می‌داند که شواهد بارزی از تعصب مبتنی بر صفاتی چون نژاد، مذهب، گرایش جنسی یا قومیت در آن مشهود باشد. برخی محققان، هر فعل مجرمانه‌ای که از خصومت و تبعیض متأثر از ویژگی‌های نژادی، مذهبی، قومی یا گرایش جنسی نشأت گیرد را در زمره جرایم ناشی از نفرت قرار می‌دهند. بر حسب برخی دیدگاه‌ها، ملاک تحقق اینگونه جرایم، تفاوت واقعی یا مفروض میان بزه‌دیده و مرتکب است.^۲ تعریف لغت‌نامه Black's Law نیز، انگیزه ارتکاب جرم به علت ویژگی‌های نژادی، رنگ، قومیت، مذهب یا اصالت ملی قربانی را جوهره این جرم قلمداد نموده است.^۳ بر اساس برخی توضیحات علمی، این جرایم، جرایمی هستند که مرتکب تحت تأثیر انگیزه تعصب و دشمنی نسبت به عضویت بزه‌دیده در یک گروه اجتماعی خاص (اعم از قومیت، جنسیت، ملیت، معلولیت، زبان، مذهب، گرایش جنسی و...) اقدام به رفتار مجرمانه می‌کند. مطابق برداشت دیگر، ارتکاب جرم مبتنی بر احساس تنفر نسبت به ویژگی خاص قربانی تحقق می‌یابد.^۴ اف.بی.آی. و مؤسسه آموزش ملی آمریکا نیز، هر گونه جرم علیه اشخاص، اموال یا

^۱ - Perry, Barbara. (۲۰۰۱). *In the Name of Hate: Understanding Hate Crimes*. Routledge, New York, NY. p: ۴۸

^۲ - امامی، امید و احمدی، حدیث، ۱۳۹۷، جرایم مبتنی بر نفرت، اولین همایش بزرگ مطالعات و پژوهش‌های علمی علوم انسانی، تهران، ۹۴۶۲۳۵/https://civilica.com/doc/

^۳ - Janhevich, Derek E, (۱۹۹۷), *The Criminalization of Hate: A Social Constructionist Analysis*, University of Ottawa, pp. ۴۰-۸۹.

^۴ - صادقی، سالار (۱۳۹۵) بررسی حقوقی و جرم‌شناختی جرایم ناشی از نفرت با تأکید بر مکتب جرم‌شناسی پست مدرن، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ص ۴۴



جامعه که کلاً یا جزئاً انگیزه تعصب بر پایه ویژگی‌های مذکور را داشته باشد، مشمول تعریف جرم ناشی از نفرت می‌دانند.^۱

۲- مصادیق جرایم مبتنی بر نفرت

در حقوق تطبیقی، گونه‌های مختلفی از جرایم نفرت‌انگیز وجود دارد: تبعیض شدید مبتنی بر نژاد جرایم علیه اقلیت‌های دینی، جرایم علیه جنسیت و گرایش جنسی و جرایم ناشی از تعصبات قومی و ملیتی. هر مصداق واجد آثار و پیامدهای خاصی است که در عرصه تقنین و اجرا باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

۲-۱ تبعیض نژادی

در چارچوب کنفرانس بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، تبعیض نژادی چنین تعریف شده است: هرگونه تمایز، محدودیت یا محرومیت که مبتنی بر نژاد، رنگ یا مذهب اشخاص بوده و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا سایر شئون حیات اجتماعی اعمال گردد، مصداق تبعیض نژادی تلقی می‌شود.

یکی از بارزترین مظاهر تبعیض نژادی، نظام آپارتاید است. واژه آپارتاید، که از نظر ریشه‌شناختی به معنای تفکیک و جدانگهداشتن گروه‌ها بر مبنای شاخصه‌های نژادی، مذهبی یا قومی است، در ادبیات حقوقی به نظام حقوقی و اجتماعی خاصی اشاره دارد که از سوی گروه اکثریت حاکم بر گروه‌های اقلیت اعمال می‌گردد. این نظام غالباً مبتنی بر جداسازی سرزمینی

^۱ - Levin, Jack; McDevitt, Jack. (۲۰۰۲). "Hate Crimes Revisited: America's War on Those Who Are Different". *American Behavioral Scientist*, ۴۶(۱), ۱۷۳-۱۸۴.



و اجتماعی گروه‌های انسانی بوده و به طور ماهوی منجر به سلب دسترسی گروه‌های مشخص نژادی به امتیازات و منافع عمومی می‌گردد.

آپارتاید از حیث آثار و ماهیت، وضعیتی مشابه بردگی بر افراد تحت ستم تحمیل می‌کند و بی‌تردید، نقض بارز حقوق بنیادین بشری و از مصادیق بارز جرائم بین‌المللی محسوب می‌شود. نمونه شاخص تاریخی آن، نظام آپارتاید افریقای جنوبی است و در عصر حاضر، اقدامات مشابه همچون احداث دیوار حایل توسط رژیم صهیونیستی میان سرزمین‌های فلسطینی و رفتارهای مبتنی بر تفکیک و تبعیض نژادی علیه مردم فلسطین نیز ذیل همین مفهوم قرار می‌گیرند. در ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم آپارتاید (نژادپرستی)، تعریف و مصادیق جنایت آپارتاید به طور روشن ذکر شده است: "جنایت آپارتاید طبق مفاد این کنوانسیون عبارت است از سیاست‌ها و اقدامات مبتنی بر جداسازی نژادی و تبعیض نژادی مشابه آنچه در آفریقای جنوبی اعمال شده و شامل رفتارهای غیرانسانی ذیل می‌باشد که هدف آن تثبیت و استمرار سلطه یک گروه نژادی بر سایر گروه‌های نژادی و سرکوب نظام‌مند آنان است:

الف) سلب حق حیات و آزادی فردی از اعضای یک یا چند گروه نژادی، از جمله:

ارتکاب قتل نسبت به اعضای گروه‌های نژادی،

اعمال شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه یا تحقیرآمیز،

توقیف یا بازداشت خودسرانه و غیرقانونی اعضا؛



ب) اعمالِ عامدانه شرایط زیستی که با هدف نابودی تمام یا بخشی از یک گروه نژادی اعمال گردد؛

ج) وضع قوانین یا اتخاذ اقدامات اجرایی با هدف جلوگیری از مشارکت گروه‌های نژادی در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تضييع حقوق اساسی آنان نظیر حق کار، آموزش، آزادی بیان، تشکیل انجمن و...؛

د) وضع مقررات و سیاست‌هایی که به جداسازی نژادی جمعیت انجامیده و شامل تقسیم‌بندی به مناطق، محلات و اماکن مجزا، ممنوعیت ازدواج‌های بین‌نژادی و مصادره اموال گروه‌های نژادی باشد؛

ه) بهره‌کشی، استثمار و به‌کارگیری اجباری نیروی کار گروه‌های نژادی؛

و) پیگرد قانونی و محدودسازی حقوق اشخاص یا سازمان‌هایی که در برابر نظام آپارتاید مقاومت می‌کنند.^۱

در پرتو مفاد کنوانسیون مزبور، آپارتاید نه تنها به عنوان جرم علیه بشریت و نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد شناخته شده، بلکه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی نیز تلقی می‌گردد. از منظر تحلیلی، آپارتاید را می‌توان به عنوان مصداق اعلای تبعیض نژادی در نظر گرفت که به دلیل ریشه‌های تاریخی خاص خود در آفریقای جنوبی، از مفهومی متمایز و فراتر از سایر اشکال تبعیض نژادی برخوردار است.

^۱ - Reuter, Nona, (۲۰۰۹), Hate Crime Laws, Published by the OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR).p:۹۰



۲-۲ نسل کشی

نسل کشی به معنای هرگونه اقدام و عمل هدفمند برای نابودی یا حذف فیزیکی بخشی یا کل یک گروه نژادی، قومی، ملی، مذهبی یا ایدئولوژیک تعریف می‌شود. با وجود آنکه برداشت‌ها و تعابیر مصداقی نسل کشی در گذر زمان دچار تحول شد، نخستین تعریف حقوقی این جرم طی تصویب «کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم نسل کشی» توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی تثبیت یافت. پس از پایان جنگ جهانی دوم، در تاریخ‌های ۱۷ دسامبر ۱۹۴۲ و ۵ ژانویه ۱۹۴۳ میلادی، متفقین دو بیانیه صادر نمودند که در آن صراحتاً بر عزم خود برای محاکمه اعضای دولت آلمان، به سبب ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، تأکید نمودند. متعاقباً، در ۱۱ فوریه ۱۹۴۳ طی کنفرانس یالتا، سران ایالات متحده (روزولت)، بریتانیا (چرچیل) و اتحاد جماهیر شوروی (استالین) نیز قطعنامه‌ای در همین راستا تصویب کردند. سرانجام در ۸ اوت ۱۹۴۵، با امضای توافقنامه‌ای در لندن، تشکیل «دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ» رسماً تصویب شد و منشور آن به ضمیمه توافقنامه، واجد اهمیت تاریخی ویژه‌ای گردید؛ چراکه برای نخستین بار در حقوق بین‌الملل، «جرائم علیه بشریت» را شناسایی و مصادیق آن را احصاء نمود.^۱

^۱ - Jacobs, James B.; Potter, Kimberly. (۱۹۹۸). *Hate Crimes: Criminal Law & Identity Politics*. Oxford University Press, New York, NY. p: ۱۵۳



مطابق بند (ج) منشور نورنبرگ، جنایات علیه بشریت عبارتند از:

۱. قتل عمد
 ۲. ریشه‌کن‌سازی
 ۳. به بردگی گرفتن
 ۴. اخراج
 ۵. و سایر اعمال غیرانسانی که علیه جمعیت غیرنظامی، خواه در زمان صلح و خواه در زمن جنگ، ارتکاب یافته باشد یا آزار و اذیت به موجب انگیزه‌های سیاسی، نژادی یا مذهبی.
- استفاده از اصطلاح “جنایت علیه بشریت” در منشور دادگاه نورنبرگ، جامع مصادیق یادشده بود. با این حال، واژه “ژنوساید” (نسل‌کشی) نخستین بار توسط دادستان‌های دادگاه نورنبرگ به کار رفت، اما در متن رسمی اساسنامه و آرای قضات دادگاه وارد نشد و نهایتاً مجازات عاملان، تحت عنوان “جنایت علیه بشریت” انجام پذیرفت. بر این اساس، نسل‌کشی ذیل مفهوم جنایت علیه بشریت در منشور مذکور لحاظ شد، و اساساً دادگاه نظامی نورنبرگ نسل‌کشی را نوعی جرم علیه بشریت قلمداد نمود. بر پایه ماده ۶C منشور، جرائم علیه بشریت شامل قتل عمد، نابودسازی، اخراج و سایر اقدامات غیرانسانی ارتكابی علیه جمعیت غیرنظامی چه قبل و چه حین جنگ یا اعمال آزار و اذیت به اسباب سیاسی، نژادی یا مذهبی مرتبط با هر جرم تحت



صلاحیت دادگاه می‌باشد.^۱ به دنبال این روند، سازمان ملل متحد در نخستین سال تأسیس خود (دسامبر ۱۹۴۶)، طی قطعنامه شماره ۱۸۹۶، صراحتاً اعلام کرد که نسل‌کشی از نظر حقوق بین‌الملل جرم بوده و جامعه جهانی آن را تقبیح می‌کند. سپس مجمع عمومی، در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ و پیش از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، متن «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی» را به تصویب رساند.^۲

۲-۳ جرایم علیه زنان و کودکان

خشونت‌های جنسی، به عنوان یکی از مصادیق برجسته جرایم مبتنی بر نفرت، در سطح جهانی شایع بوده و عموماً به صورت اعمال خشونت‌آمیز، تجاوز، اذیت و آزار علیه افراد، به‌ویژه زنان و کودکان، بروز می‌یابد. این قبیل جرایم در اسناد متعدد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوق بشر دوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی، مورد توجه واقع شده‌اند. در برخی موارد، از جمله به عنوان رفتارهایی در زمره نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت نیز مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. گرچه این اسناد به طور صریح به موضوع خشونت جنسی نپرداخته‌اند، لیکن با درنظر گرفتن ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی، و وارد ساختن لطمه شدید به سلامت افراد، می‌توان خشونت جنسی را نیز به عنوان رفتاری واجد همین ویژگی‌ها، مشمول مواد مربوط دانست.^۳ حقوق بین‌الملل عرفی، مبتنی بر رویه مستمر دولت‌ها و اصول مورد قبول عامه کشورها، حداقل از زمان کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه (در خصوص نظم جنگ‌های مسلحانه)،

^۱ - Perry, Barbara. (۲۰۰۱). *In the Name of Hate: Understanding Hate Crimes*. Routledge, New York, NY. p: ۱۰۲

^۲ - Shively, Michael, (۲۰۰۵), Study of Literatur and Legislation of Hate Crime in America, the U.S. Department of Justice. p: ۱۲۳

^۳ - جعفری، نیکا (۱۳۹۸) جرایم ناشی از نفرت در حقوق ایران و انگلستان، انتشارات مهر کلام، تهران، ص ۲۷



خشونت جنسی را به عنوان جرم جنگی تلقی نموده و تقریباً تمامی کشورها بدان گرایش یافته‌اند. اسناد متعدد بین‌المللی این رویکرد را مورد تأیید قرار داده‌اند. مطابق کنوانسیون ۱۹۴۸ منع نسل‌کشی، چنانچه مرتکب با ارتکاب خشونت جنسی، قصد نابودی کل یا بخشی از یک گروه نژادی، مذهبی یا ملی را داشته باشد، این رفتار می‌تواند مصداق نسل‌کشی محسوب شود. این جرم نه تنها در مخاصمات بین‌المللی، بلکه در منازعات داخلی یا حتی از سوی دولت نسبت به اتباع خود قابل تحقق است. خشونت جنسی با اهداف نسل‌کشی، باعث فروپاشی ساختار خانواده و تزلزل بنیاد جامعه می‌شود و حتی ممکن است موجبات آوارگی و پراکندگی جمعیت‌های هدف را فراهم آورد. ارتکاب خشونت جنسی ممکن است در قالب جنایت علیه بشریت صورت پذیرد، هرچند که مرتکب هدفی جز نابودی گروهی خاص نداشته باشد و صرفاً قصد آزار و اذیت، تخریب منزلت و تعرض به حیثیت انسانی قربانیان را تعقیب کند.^۱

این جرم در هر دو شکل مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، منازعات داخلی و حتی توسط دولت علیه اتباع خویش ممکن است رخ دهد و در هر حال، حسب حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی ممنوع است. بر این اساس، خشونت جنسی و آزار زنان و کودکان، بسته به شرایط، ممکن است تحت یکی از عناوین نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت یا نقض معاهدات ژنو و حقوق بین‌الملل عرفی، قابلیت تعقیب کیفری داشته باشد. تجارب معاصر، مانند وقایع رواندا، نشان‌دهنده بهره‌گیری سیستماتیک از خشونت جنسی در جنگ‌هاست؛ از جمله تجاوز فردی یا جمعی، بردگی جنسی، ازدواج اجباری و قطع اعضاء، که غالباً قربانیان را تا حد تقاضای قتل جهت رهایی از عذاب سوق می‌داد. این پدیده‌ها نشان‌دهنده آن است که جنسیت

^۱ - Lawrence, Frederick M. (۱۹۹۹). *Punishing Hate: Bias Crimes Under American Law*. Harvard University Press, Cambridge, MA. p: ۱۸۹



زن در شرایط جنگی، عامل مضاعفی برای قربانی شدن و اعمال ستم قرار می‌گیرد. نمونه‌های تاریخی در ایران (مانند جنایات قاجار پس از تسخیر شهرها) و سایر نقاط جهان نیز حاکی از وقوع گسترده این جرایم است.^۱ برخی از حقوق‌دانان معتقدند که جامعه بین‌المللی در مواجهه با این جرایم، واکنش کافی نشان نداده است و بخشی از این کم‌توجهی به نزدیکی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در تلقی این رفتار به عنوان تعرض به حیثیت و شرافت زنان (نه خشونت جسمانی) بازمی‌گردد که عملاً بدان وزنی کمتر از شکنجه داده است. با این حال، نباید از نظر دور داشت که تجاوز و خشونت جنسی، ضمن تحقیر فرد قربانی، به تحقیر گروه، جامعه و هویت‌های جمعی مرتبط با وی نیز منجر می‌شود؛ از همین رو در جنگ‌ها معمولاً طرف پیروز از آن به عنوان نماد قدرت و پیروزی بهره می‌گیرد. نهایتاً، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) در بند ۱ (ز) ماده ۷، صراحتاً مصادیق خشونت‌های جنسی، مشتمل بر تجاوز، بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی یا عقیم‌سازی اجباری و سایر اشکال مشابه را در زمره جرایم علیه بشریت شناسایی کرده است.

۲-۴ وندالیسم (تخریب)

خرابکاری یا وندالیسم یکی از جرایمی است که می‌تواند در زمره جرایم مبتنی بر نفرت قرار گیرد؛ لیکن این امر مطلق نبوده و تابع انگیزه مرتکب از وقوع جرم است. همان‌گونه که در انواع جرایم مبتنی بر نفرت پیش‌تر اشاره گردید، چنانچه رفتار مجرمانه با انگیزه نفرت‌آمیز، تعصب یا پیشداوری نسبت به ویژگی‌های خاص قربانی انجام گیرد (مانند تخریب خودروی

۱- کریم نژاد، طنین و داوودی گرمارودی، هما (۱۴۰۱) قتل‌های مبتنی بر نفرت توسط گروه داعش از ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران تا حمایت از بزه دیدگان، رهام اندیشه، تهران، ص ۳۲



فردی به دلیل نفرت از طبقه اجتماعی یا ثروت وی)، می‌توان فعل ارتكابی را در زمره جرایم نفرت‌محور طبقه‌بندی نمود؛ در حالی که در فقدان این انگیزه (مانند تخریب تصادفی یک اثر تاریخی یا شیء عمومی بدون انگیزه نفرت یا تعصب)، جرم از مصادیق وندالیسم عادی محسوب می‌شود و فاقد وصف جرایم مبتنی بر نفرت خواهد بود.^۱

در معنای حقوقی، وندالیسم به معنای آسیب‌رساندن، مخدوش‌سازی، معیوب‌سازی یا تخریب عمدی و آگاهانه اموال عمومی و خصوصی تعریف می‌گردد. این رفتار صرفاً یک کنش شوخی‌آمیز یا بی‌خطر تلقی نشده و مرتکبان وندالیسم، به دلیل ایجاد صدمات به اموال، اتلاف منابع اجتماعی و حتی تهدید به سلامت یا جان اشخاص، مطابق با هنجارهای حقوقی بزهکار شناخته می‌شوند. اگرچه ممکن است بخش عمده‌ای از خرابکاران انگیزه خاص یا هدف تعیین‌شده‌ای را در تعقیب اعمال خود نداشته باشند، مع الوصف مطالعات جرم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بیانگر آن است که ریشه‌های بنیادین وندالیسم در مشکلات اجتماعی، ناهنجاری‌های بین‌فردی و احساسات انزجار و نفرت علیه جامعه یا گروه‌هایی از مردم نهفته است.^۲ برخی نظریه‌پردازان، به ویژه در حوزه روانشناسی اجتماعی، انگیزه وندالیسم را عصیان و واکنش خصمانه افراد (خصوصاً جوانان) در برابر فشارهای اجتماعی، نیروهای قاهر بیرونی و تجربیات اجحاف و شکست تلقی می‌کنند. بدین ترتیب وندالیسم نه تنها تجلی احساس بیگانگی و درماندگی، بلکه بیانگر خشم، پرخاشگری و نفرت نسبت به ساختارهای اجتماعی است. این پدیده در جامعه معاصر نوعی بیماری نوظهور تلقی شده و بروز آن واکنش

^۱ - گیلانی قلعه‌بین، فریبا (۱۴۰۰) جرایم مبتنی بر نفرت و تروریسم در حقوق جزای بین الملل، انتشارات جاودانه، تهران، ص ۷۸

^۲ - Levin, Jack; McDevitt, Jack. (۲۰۰۲). *Hate Crimes Revisited: America's War on Those Who Are Different*. Westview Press, Boulder, CO. p: ۱۱۰



انتقام جویانه و خصمانه به ناملایمات و شکست‌ها محسوب می‌شود. در ذیل، به تبیین ارتباط وندالیسم با بیگانگی و پرخاشگری پرداخته می‌شود: براساس مطالعات تطبیقی (تایلور، فلکس، استفنس میز، گلداستون، کلارک)، خرابکاران و جوانان بزه‌کار در جامعه معاصر اغلب در زمره گروه‌های دچار بیگانگی قرار می‌گیرند؛ افرادی که در خانواده‌هایی با روابط نامنظم و با والدینی مضطرب و نامطمئن نسبت به نظام ارزشی و فلسفه اجتماعی رشد یافته‌اند. این افراد احساس درماندگی و بیگانگی خود را عموماً در قالب نفرت، رفتار انتقام‌جویانه و پرخاشگری در برابر نسل پیشین، صاحبان قدرت و کلیه نهادهای اجتماعی نشان می‌دهند. براساس دیدگاه کلاسیک فروید در زمینه تئوری ناکامی و پرخاشگری، غریزه مرگ و نیروی پرخاشگرانه انسان، در صورت عدم هدایت، می‌تواند در قالب خصومت، خشونت و تخریب (وندالیسم) بروز کند. فروید معتقد است که انباشت این نیروی پرخاشگرانه، اگر به شکلی مناسب تخلیه نشود، به بروز انفجارهای رفتاری، نظیر اعمال خشونت‌آمیز و حتی خودکشی منجر خواهد شد. از این منظر، کنترل اجتماعی این غریزه بنیادین انسان، ضرورتی اساسی برای جلوگیری از گسترش آثار مخرب وندالیسم و سایر رفتارهای پرخاشگرانه است.^۱ برآیند این رویکردها آن است که وندالیسم، به‌رغم وجوه متعددی که دارد، در بسیاری از موارد بیانگر نوعی نفرت‌محوری و واکنش به فشارها، ناکامی‌ها یا آسیب‌های اجتماعی است و از این منظر در مواردی می‌تواند در زمره جرائم مبتنی بر نفرت قرار گیرد، مشروط به اثبات وجود انگیزه تبعیض‌آمیز، کینه‌توزانه یا خصمانه در رفتار مرتکب.



۲-۵ دگرباش جنس ستیزی

دگرباش ستیزی، مفهومی است که دلالت بر موضع‌گیری خصمانه، مخالفت و بروز نفرت نسبت به اشخاص همجنس‌گرا، دوجنس و سایر اقلیت‌های جنسی دارد. اگرچه در برخی کشورهای غربی، نظیر ایالات متحده آمریکا، حقوق و وضعیت حقوقی اقلیت‌های جنسی تا حد زیادی به رسمیت شناخته شده و نظام‌های حقوقی گام‌هایی در جهت حفاظت از این افراد برداشته‌اند، لیکن در سطوح اجتماعی، ظرفیت پذیرش و رواداری نسبت به این گروه‌ها همچنان محدود مانده و اقلیت‌های جنسی غالباً با خطر بالای بزه‌دیدگی، از جمله تعرض، شکنجه، توهین و انواع خشونت ناشی از نفرت، مواجه هستند. در نظام حقوقی ایران، حمایت از حقوق این افراد محدود مانده و بیشتر معطوف به موضوع «تغییر جنسیت» است؛ به طوری که مطابق بند ۱۸ ماده ۴ «قانون حمایت خانواده» مصوب ۱۳۹۱، دادگاه خانواده مرجع صالح جهت رسیدگی به درخواست صدور مجوز تغییر جنسیت تعیین گردیده است.^۱

طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه، درخواست تغییر جنسیت امری غیرترافعی بوده، صدور مجوز منوط به اخذ نظریه پزشکی قانونی و بررسی کامل اوضاع و احوال متقاضی است. رأی صادره غیرمالی و قابل تجدیدنظر بوده و فرد پس از تغییر جنسیت، چنان‌چه مرتکب رفتاری شده باشد که حسب ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می‌شود، قابل تعقیب خواهد بود. جرایم جنسی از جمله تجاوز به عنف در سه محور عمده رخ می‌دهند: به زور، به خشم و به صورت تجاوز منجر به قتل. بر پایه تحلیلی روان‌شناختی، مرتکبان تجاوز به عنف

^۱ - مشکات، سید مصطفی (۱۴۰۱) مقابله با خشونت و جرم مبتنی بر نفرت نسبت به ترنس ها در ایران و ایالات متحده آمریکا، مطالعات حقوقی، دوره چهاردهم، شماره اول، بهار، ص ۲۰۹



غالباً با احساس شدید بی کفایتی و عقده‌های سرکوب شده جنسی در دوره نوجوانی و جوانی دست به گریبان‌اند. عوامل نظیر احساس طرد از سوی زنان، مشکلات جسمی یا روانی، نداشتن مهارت‌های ارتباطی و شرایط اقتصادی-اجتماعی نامساعد، زمینه‌ساز سرخوردگی و پرخاشگری جنسی می‌شود. آمارها نشان می‌دهد شیوع این جرایم در حاشیه شهرها و در میان گروه‌های اقتصادی و اجتماعی ضعیف‌تر به مراتب بالاتر است و عمدتاً مرتکبان، مردانی در سنین نوجوانی تا اواخر دهه سوم زندگی هستند که امکان ازدواج و تأمین روابط سالم اجتماعی را ندارند. در واقع تجاوز به عنف پیش از آن که یک رفتار جنسی تلقی شود، واکنشی پرخاشگرانه و تهاجمی علیه قربانی و نمادی از سلطه و اثبات مردانگی نزد مرتکب است.^۱

مسئله بزهکاری زنان به دلایل متعددی نیازمند توجه خاص است:

زنان تقریباً نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و تغییرات اجتماعی نرخ بزهکاری آن‌ها را افزایش داده است، حتی در حوزه‌هایی که پیش‌تر به مردان اختصاص داشت (نظیر جرایم سازمان‌یافته). مطابق اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی ایران، حمایت از جایگاه زنان مورد تصریح قرار گرفته است.

تغییر نگرش مراجع قضایی و انتظامی نسبت به بزهکاری زنان مشهود است و برخوردها با تسامح کمتری همراه است.^۲

^۱ -Southern Poverty Law Center (SPLC), Ten Ways To Fight Hate, A Community Response Guide, (United States Of America, Montgomery, Alabama, ۲۰۱۰) p:۱۹۰



بر این اساس، بزهکاری زنان دارای ویژگی‌های خاصی است:

۱. آمار پایین ارتکاب به جرایم در این گروه و حضور محدود ایشان در دنیای بزهکاری
۲. تاثیر ظرفیت جسمانی و ویژگی‌های زیستی که امکان مقابله یا خشونت فیزیکی را برای زنان پایین می‌آورد
۳. وجود حس انتقام‌جویی و اغواگری شدید نزد برخی زنان بزهکار، که ممکن است موجب مشارکت یا تحریک مردان به ارتکاب جرم شود. در مجموع، پدیده‌های دگرباش‌ستیزی و خشونت‌های مبتنی بر هویت، به ویژه در حوزه جرایم جنسی و جنسیتی، پیامدهای قابل توجهی در حقوق کیفری معاصر و نظریه‌های نوین بزهکاری دارند و ضرورت حفاظت از کرامت انسانی و توسعه سازوکارهای پیشگیرانه و حمایتی در همه سطوح ساختارهای حقوقی و اجتماعی را آشکار می‌سازند.^۱

۲-۶ شوونیسم

ملی‌گرایی افراطی بر ایده برتری یک ملت یا نژاد نسبت به سایر ملت‌ها و اقوام استوار است؛ ایدئولوژی‌ای که معمولاً با نوعی حس ناسیونالیستی شدید و میل به تمایزگذاری و حتی دشمنی با «دیگران» همراه می‌شود. هواداران چنین دیدگاهی اغلب افکار و رفتارهای خود را به شکل افراطی وبا رویکردی ستیزه‌جویانه و خشونت‌بار ابراز می‌دارند. در مفهوم‌پردازی‌های نوین، این اصطلاح گاهی شامل مفهوم «برتری جنسیتی مرد بر زن» نیز می‌شود، که در آن سلسله‌مراتب قدرت و ارزش‌گذاری بر اساس جنسیت تعریف می‌گردد. افراد مروج این

^۱ -جعفری، پیشین، ص ۳۲



ایدئولوژی، به منظور اثبات «برتری» موهوم خویش، دست به اعمال خشونت آمیز، از جمله قتل، تخریب اموال و ضرب و جرح، علیه گروه‌های ملیتی یا قومی دیگر می‌زنند. این پدیده، که در سطح جهانی با درجات مختلفی مشاهده می‌شود، در ایران ریشه‌های تاریخی در دوره پهلوی دارد؛ دوره‌ای که برخی ایدئولوگ‌های حکومتی، در راستای تحکیم پایه‌های سلسله پهلوی، به ترویج ایده‌های ناسیونالیستی افراطی مبادرت ورزیدند.^۱ این رویکرد، که در بسترهای مختلف اجتماعی و سیاسی نمود می‌یابد، می‌تواند با رویکردهای جرم‌شناسانه و جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار گیرد؛ به‌ویژه در ارتباط با جرایم ناشی از نفرت و همچنین درک ریشه‌های اجتماعی و روان‌شناختی پرخاشگری جمعی.

۲-۷ نژادپرستی

مفهوم «نژادپرستی» در ادبیات معاصر، پیوندی عمیق با تحولات سیاسی-اجتماعی قرن بیستم، به‌ویژه در اروپا دارد. یکی از نخستین آثار علمی که به تبیین این مفهوم پرداخته است، کتابی است به قلم مگنوس هیرشفلد تحت عنوان «نژادپرستی» که در فاصله سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ میلادی منتشر شد. این کتاب، مبنای نظریه‌های نژادی و دیدگاه‌های افراطی هیتلر مبنی بر جنگ میان نژادها و برتری نژاد آریایی را نقد و تحلیل می‌کند. در واقع، اصطلاح «نژادپرستی» ابتدا در آلمان، برای توصیف سیاست‌های مبتنی بر برتری نژادی حکومت نازی و عملکرد ایدئولوژیکی آن در سرکوب و حذف گروه‌های خاص به کار گرفته شد. آماج اصلی این نوع نژادپرستی، یهودیان و سایر اقوام یا گروه‌هایی بودند که از منظر ایدئولوژیک، «مادون انسان» تلقی می‌شدند. پس از ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی در سال ۱۹۳۸، واژه «racism» در

^۱ -ژرشناس، شهریار (۱۳۹۲) نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران، نشر معارف، جلد اول، ص ۴۵



ادبیات غرب وارد شد و تدریجاً معنای رسمی و بین‌المللی یافت؛ بدین معنا که انسان‌ها بر اساس معیارهای نژادی، ذاتاً و به طور موروثی نابرابرند. با آغاز جنگ جهانی دوم و گسترش سیاست‌های نژادپرستانه نازی‌ها، این مفهوم با تلقی انگلوساکسونی آن (یعنی تعصب نژادی سیستماتیک مبتنی بر «نژاد برتر» و بی‌ارزش دانستن دیگران با صفاتی چون «منحط»، «بدوی» و «مادون انسان») همسویی بیشتری یافت.^۱ این نگرش دوگانه، از یک سو به آرمان‌سازی خود و، از سوی دیگر، به طرد و تحقیر دیگری مشروعیت می‌بخشید. به همین دلیل است که حتی تقابل فرانسه با «نژادپرستی» آلمان نازی در خلال جنگ جهانی دوم نیز بر مبنای تمایز میان ملی‌گرایی فرانسوی و نژادپرستی مبتنی بر برتری نژادی آلمان‌ها قابل تبیین است. نمونه تاریخی مذکور، شاهد بارزی از بروز جرایم مبتنی بر نفرت در مقیاس جهانی است چراکه نظام آلمان نازی با نفرت و تعصب شدید نسبت به اقوام و گروه‌های غیرآریایی، به ارتکاب جنایاتی گسترده علیه بشریت مبادرت ورزید و این رویکرد ایدئولوژیک، ریشه بسیاری از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و نظام‌مند شد. تکامل تاریخی مفهوم نژادپرستی از تفکر مبتنی بر برتری نژادی تا جرم‌انگاری بین‌المللی آن نشان می‌دهد که سیاست‌های مبتنی بر نفرت، همواره بستری برای ظهور جرایم نفرت‌محور و خشونت‌های سیستمیک علیه گروه‌های هدف بوده‌اند. این مهم، امروزه نیز در حقوق بین‌الملل کیفری و ادبیات حقوق بشر، به عنوان جرایمی علیه بشریت تلقی می‌شود.

^۱ - Gerstenfeld, Phyllis B. (۲۰۱۸). *Hate Crimes: Causes, Controls, and Controversies*. ۵th ed.



۳- ویژگی های جرایم مبتنی بر نفرت

جرایم مبتنی بر نفرت در هر دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده، بواسطه ویژگی های ذاتی خود، از سایر جرایم متمایز می شوند. نخست، عنصر انگیزشی (سوءنیت خاص) مبتنی بر تعصب، پیش داوری یا دشمنی علیه گروه یا ویژگی جمعی بزه دیده (مانند مذهب، قومیت، نژاد، جنسیت یا گرایش جنسی) نقطه تمایز اساسی این جرایم از جرایم معمول است؛ به گونه ای که بزه کاران غالباً بدون وجود شناخت یا رابطه شخصی با بزه دیده، صرفاً به دلیل تعلقات گروهی وی را هدف قرار می دهند. همچنین، فقدان رابطه میان بزه کار و بزه دیده، خشونت آمیز بودن، فقدان تقصیر بزه دیده، بروز بیشتر وقایع در اماکن عمومی و نقش جوانان در ارتکاب این جرایم، از دیگر نشانه هاست^۱ در کنار این شاخص ها، در نظام ایالات متحده معیارهای قانونی شفاف تر و مصادیق گسترده تر وجود دارد؛ حال آنکه در ایران هنوز تعریف قانونی روشن و مستقلی از این جرایم ارائه نشده است.^۲ جرم نفرت پراکنی رفتار یا گفتاری است که قربانی و بزه دیده را به دلایلی چون قومیت، نژاد، جنسیت، نسل، اعتقادات مذهبی و یا جهت گیریهای جنسی مورد هدف قرار میدهد. این جرم که بازتابی از سلطه و تفوق گروه اکثریت در برابر گروه اقلیت است، ضمن اینکه از چالشهای مورد مناقشه نظام کیفری میباشد، نمودی از نفی حقوق بشر است. این جرم که در حقوق کیفری ایران مسبوق به سابقه به صورت

^۱ -Freilich and Steven M. Chermak, Hate crimes , (Problem-Oriented Guides for Police, Problem-Specific Guides Series, No.۷۲, he U.S. Department of Justice, ۲۰۱۳) ۱۵.p:۹۶

^۲ - Kaleem, J (۲۰۱۵). "More Than Half of Americans Have Unfavorable View of Islam". The Huffington.p:۷۸



موردی یعنی با انگیزه های نژادی و قومیتی است، دارای ویژگیهایی چون خوشنیت‌آمیز و تعصب‌آمیز بودن و فقدان رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده است.^۱

۳-۱ عنصر نفرت و انگیزه

جرائم ناشی از نفرت از حیث ساختار حقوقی و عنصر معنوی، به صورت بنیادین بر وجود انگیزه نفرت‌آلود یا تعصب مبتنی‌اند؛ به این معنا که تحقق این قبیل جرائم، صرف وجود سوء نیت عام مجرمانه کفایت نمی‌کند بلکه احراز عنصر انگیزشی برآمده از دشمنی، تعصب یا نفرت به دلیل یکی از ویژگی‌های هویتی ذاتی بزه‌دیده (همچون نژاد، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت و...) الزامی است. اثبات انگیزه نفرت در این نوع جرائم، بار اثباتی مضاعفی بر دوش دادستان قرار می‌دهد و در صورت تردید، اصل بر عدم وجود انگیزه نفرت است.^۲ لذا چنانچه مرتکب جرمی را با هدف مالی یا شخصی و بی‌ارتباط با ویژگی‌های هویتی بزه‌دیده واقع سازد، مشمول تعریف جرم ناشی از نفرت قرار نگرفته و حسب قاعده، نمی‌توان وی را تحت این عنوان مورد تعقیب قرار داد.

۳-۲ عدم رابطه شخصی میان مرتکب و بزه‌دیده

ویژگی دیگر جرائم ناشی از نفرت، فقدان هرگونه رابطه شخصی، اقتصادی یا خصومت‌بار گذشته میان مرتکب و بزه‌دیده است. برخلاف بیشتر جرائم سنتی که با وجود زمینه قبلی مواجه‌اند، این جرائم عمدتاً به دست افرادی صورت می‌گیرد که قربانی را نمی‌شناسند و با او

^۱ -جوانمرد، بهروز و جعفری، نیکا، ۱۴۰۲، مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان در قبال نفرت پراکنی در فضای

مجازی، چهارمین کنفرانس ملی پدافند سایبری، مراغه، <https://civilica.com/doc/۱۹۱۷۳۳۶>

^۲ - فیلیس بی، گروستنفلد (۱۴۰۲) جرائم مبتنی بر نفرت، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ص ۶۲



سابقه تعامل ندارند؛ بلکه انتخاب قربانی صرفاً به دلیل عضویت وی در یک گروه اجتماعی خاص (نظیر نژاد، مذهب یا ملیت) صورت می‌پذیرد. در چنین مواردی، غالباً هیچگونه منفعت فردی برای مرتکب متصور نیست و خصومت شخصی میان طرفین غایب است؛^۱ در نتیجه در گستره جرایم ناشی از نفرت، عامل تعیین‌کننده فاکتور هویتی مخاطب است نه انگیزه‌های سودجویانه یا انتفاعی مرتکب.

۳-۳ ماهیت عمدتاً خشونت‌آمیز و شدت بالای تعرض

غالب جرایم نفرت‌محور از حیث فعل مادی، در طبقه جرایم خشونت‌آمیز و “کلسیمی” قرار می‌گیرند و با درجات بالای خشونت جسمانی، استفاده از سلاح، و توسل به قدرت زورآمیز قرین هستند. این جرایم نه تنها دربردارنده صدمات بدنی شدید و آسیب‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی و روانی نسبت به بزه‌دیدگان و گروه هدف‌اند، بلکه به لحاظ هدف‌گذاری ثانویه، با نیت ارسال “پیام تهدید” به یک گروه انجام می‌شوند. اگرچه همه جرایم ناشی از نفرت لزوماً همراه با خشونت فیزیکی نیستند، اما آمارهای رسمی (مانند آمار اف.بی.آی) نشان می‌دهد عمده آن‌ها متضمن تعرض به اشخاص یا اموال و بهره‌گیری از روش‌های خشن و تخریب‌گرایانه‌اند و سطح شرارت در آن‌ها به مراتب بالاتر از جرایم عادی است.^۲

^۱ - نجادی، مهناز و حاجی ده‌آبادی، محمد علی، ۱۳۹۷، بررسی جرایم ناشی از نفرت؛ ویژگی‌ها و راهکارها، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی

^۲ - همان



۳-۴ بی‌گناهی و فقدان سهم تقصیر بزه‌دیدگان

از دیگر ویژگی‌های متمایز این جرایم، بی‌گناهی کامل و فقدان هرگونه تحریک یا سهم تقصیر از سوی بزه‌دیده است. برخلاف برخی انواع بزه‌دیدگی که در آن‌ها رفتار بزه‌دیده یا تعامل قبلی می‌تواند در وقوع جرم مؤثر باشد، در جرایم نفرت‌محور، انتخاب قربانیان صرفاً مبتنی بر تعلق آنان به یک گروه خاص است و رفتار یا گفتار بزه‌دیده در برانگیختن جرم تأثیری ندارد.^۱ قربانیان در این جرایم معمولاً کاملاً تصادفی و بی‌هیچ نقش فعالی مورد هدف قرار می‌گیرند و وحدت دیدگاه مرتکبان در مواجهه با گروه قربانی، عامل اصلی تحقق بزه-دیدگی است.

۳-۵ مقایسه با نسل‌زدایی؛ شباهت‌ها و افتراقات بنیادین

جرایم ناشی از نفرت و نسل‌زدایی هر دو بر بستر نفرت و تعصب هدفمند نسبت به گروه‌هایی چون نژادی، قومی، ملی یا مذهبی واقع می‌شوند و هر دو عمدی هستند، اما از نظر حقوقی و عناصر تشکیل‌دهنده، تفاوت‌های بنیادینی دارند. نخست آنکه نسل‌زدایی اصولاً توسط دولت‌ها و تشکیلات سازمان‌یافته و در گستره‌ای وسیع محقق می‌شود، حال آن که جرایم ناشی از نفرت بیشتر از سوی افراد و گروه‌های کوچک و جوان رخ می‌دهد. دوم، گروه‌های مورد حمایت در جرم نسل‌زدایی به چهار دسته کلاسیک محدود است، در حالی که در جرایم نفرت‌بار، حمایت قانونی از گروه‌های بیشتری از جمله اقلیت‌های جنسی و معلولان نیز پیش‌بینی شده است. سوم، نسل‌زدایی یک جرم بین‌المللی مستقل شناخته می‌شود و واجد مصداق مستقل در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۴۸ است، اما جرم ناشی از نفرت عموماً در قالب حقوق

^۱ عبّاجی، مریم (۱۳۸۸) جرم‌های مبتنی بر نفرت، مطالعات پیشگیری از جرم، زمستان، سال سوم، شماره ۹، ص ۴۳



داخلی کشورها قابل پیگیری است. چهارم، در عنصر مادی نسل‌زدایی فقط پنج عمل به تفصیل تصریح شده، لیکن جرم نفرت‌بار طیف وسیعی از افعال اعم از قتل، ضرب، تخریب، تهدید، ارعاب و توهین را دربرمی‌گیرد. و نهایتاً، نسل‌زدایی مستلزم سوءنیت خاص و قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه است، اما در جرم نفرت‌محور صرفاً وجود انگیزه نفرت‌آلود و انتخاب بزه‌دیده به دلیل عضویت گروهی کفایت می‌کند.^۱ در عمل، اگرچه گاه این دو جرم تلاقی می‌یابند اما تفاوت در مرتکبان، گستره عنصر مادی و بستر تحقق آن‌ها مانع از وحدت مفهومی می‌گردد و رابطه‌ای از نوع عموم و خصوص من وجه میان آن‌ها حاکم است.

۴- عناصر وارکان جرایم مبتنی بر نفرت

این جرایم افزون بر لطمه به آزادی و کرامت فردی، بنیان‌های همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی را تخریب می‌کنند. ارتکاب این قبیل جرایم غالباً منجر به زنجیره‌ای از انتقام‌جویی، انزوای گروه‌های آسیب‌دیده و افزایش سطح ناامنی می‌شود. از منظر حقوق بشر، جرایم مبتنی بر نفرت مصداق بارز نقض اصل برابری و منع تبعیض تلقی می‌شوند که در اسناد بین‌المللی، نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۶)، مصرح است. جرایم مبتنی بر نفرت، گروهی از اعمال مجرمانه‌اند که در آنها انگیزه ارتکاب، صرفاً یا عمدتاً بر تعصب، پیش‌داوری یا دشمنی نسبت به صفات یا هویت جمعی بزه‌دیده اعم از نژاد، دین، قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، سن یا وضعیت جسمانی استوار است. برجستگی این نوع جرایم، در پیام تهدیدآمیز و هشدار است که به اعضای گروه هدف منتقل می‌شود؛ بدین معنا که فراتر از آسیب واردشده به فرد

^۱ - Pitter, L (۲۰۱۷). "Hate Crimes Against Muslims in US Continue to Rise in ۲۰۱۶". Human Rights Watch, Available online: <https://www.hrw.org/news/۲۰۱۷/۰۵/۱۱/hate-crimes-against-muslims-us-continue-rise-۲۰۱۶>.



بزه‌دیده، تمامیت و امنیت روانی اجتماع یا گروه مرتبط نیز به مخاطره می‌افتد. تعاریف متعدد از سوی حقوق‌دانان و جرم‌شناسان، هرچند وجوه مادی و مصادیق مختلف را ذکر می‌کند از قتل و ضرب و جرح گرفته تا تخریب اموال و توهین و تهدید اما عنصر مشترک همه‌ی آنها، الزام اثبات انگیزه تبعیض‌آمیز یا متعصبانه در فرآیند دادرسی است.

در تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده این قبیل جرایم، علاوه بر لزوم وجود رکن قانونی یعنی تصریح قانون‌گذار به جرم‌انگاری رفتارهای مبتنی بر نفرت، و تحقق رکن مادی در قالب فعل یا ترک فعل مجرمانه، عنصر معنوی یا «سوءنیت خاص» جایگاهی اساسی می‌یابد؛ به نحوی که اثبات انگیزه نفرت‌آلود نسبت به ویژگی گروهی قربانی، شرط تحقق و انتساب وصف مجرمانه است. این امر، وجه تمایز جدی میان جرایم مبتنی بر نفرت با بسیاری از جرایم کلاسیک است که در آنها انگیزه یا داعی، عمدتاً در احراز جرم یا تعیین مجازات نقشی ندارد. برای مثال، در جرایم متعارفی چون سرقت، هدف اغلب دستیابی به مال است، حال آنکه در جرم مبتنی بر نفرت، هدف می‌تواند صرفاً ابراز و اعمال دشمنی یا تحقیر علیه بزه‌دیده به اعتبار یک خصیصه اجتماعی باشد، ولو این که انگیزه مالی یا انتفاعی موضوعیت نداشته باشد. در نظام کیفری ایران، جرایم مبتنی بر نفرت بیش از هر چیز نگرش‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های غالب جمعی را نشان می‌دهد؛ در حالی که وضع این جرایم اصالتاً مبتنی بر پاسداشت باورهای فردی یا باورهای اقلیت است تا به گونه‌ای در برابر قدرت جمع یا قدرت اکثریت، حمایت شوند. سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، دو مسیر متفاوتی را طی کرده است: نخست طبق قانون تبلیغ تبعیض نژادی مصوب ۱۳۵۶، رویکردی جهان-شمول به مقوله ارزش‌های مورد حمایت دارد و دوم اصلاحات اعمال شده در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی که رویکردی



بومی و ملی به ارزشهای مورد نظر دارد.^۱ حمایت‌های قانونی نسبت به بزهدیدگان جرایم مبتنی بر نفرت، به موجب مقررات کیفری بسیاری از نظام‌های حقوقی (از جمله ایالات متحده و شماری از کشورهای اروپایی)، گستره‌ای از افراد واجد ویژگی‌هایی خاص مانند نژاد، دین، ملیت، جنسیت، سن و گرایش جنسی را در بر می‌گیرد. با وجود این، تعیین دامنه حمایت واقع شده و درخورِ تحقق، خود موضوعی هنجاری است که بسته به تحول هنجارهای اجتماعی و تحلیل خطرپذیری گروه‌ها می‌تواند متغیر و قابل توسعه باشد. علاوه بر این، برخی صاحب‌نظران ضرورت اتخاذ رویکرد افتراقی در سیاست‌گذاری کیفری، به‌ویژه در حوزه جرایم ناشی از نفرت جنسیتی علیه زنان، را پیش کشیده‌اند؛ بدین معنا که مقابله مؤثر با این قبیل جرایم و حمایت عمیق‌تر از بزهدیدگان، مستلزم شناسایی و جرم‌انگاری ویژه نسبت به انگیزه‌های مبتنی بر تبعیض یا دشمنی جنسیتی و اتخاذ تدابیر حمایتی متمایز است.

۵- سیاست کیفری قانون‌گذار ایران در پیشگیری از جرایم مبتنی بر نفرت

در نظام حقوقی ایران، سیاست کیفری نسبت به جرایم مبتنی بر نفرت عمدتاً معطوف به سازوکارهای سنتی حمایت از ارزش‌های اجتماعی (چون نظم عمومی، امنیت جامعه و حمایت از حیثیت انسانی) است، اما فاقد جرم‌انگاری خاص و صریح نسبت به انگیزه نفرت‌آلود می‌باشد یا حمایت از اقلیت‌های دینی و مذهبی در قوانین اساسی و مصوبات حمایتی تلاش می‌کند تا به گونه‌ای ضمنی، از قربانیان جرایم ناشی از نفرت حمایت نماید. با این حال، خلأ فرآیند تشخیص انگیزه تبعیض‌آمیز و فقدان تشدید مجازات بر این اساس، سبب شده سیاست

^۱ -میرخلیلی، سید محمود و دیگران (۱۴۰۱) سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، تلافی ارزش‌های جمعی و باورهای فردی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، اردیبهشت، شماره ۱۸، ص ۵۸۹



جنایی ایران بیش از پیش متأثر از اصول کلی و نه رویکرد تخصصی باشد.^۱ این در حالی است که ضرورت تدوین قوانین مستقل یا الحاق تبصره به مواد موجود، جهت شناسایی، اثبات و مبارزه کارساز با انگیزه‌های نفرت‌آلود، به صورت مکرر در مطالعات جرم‌شناختی مطرح شده است.^۲ با وجود کثرت اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی در ایران، قوانین کیفری به صورت صریح و شفاف به جرم‌انگاری رفتارهای مبتنی بر نفرت نپرداخته‌اند. مقرراتی مانند ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعرض به حقوق شهروندی) یا ماده ۶۱۰ (اجتماع و تبانی علیه امنیت)، ظرفیت‌هایی ضمنی دارند ولی کفایت و شفافیت لازم را ندارند. همچنین در حقوق مطبوعات و جرایم با محتوای توهین‌آمیز، انگیزه نفرت غالباً مورد بررسی جزئی قرار می‌گیرد، اما عمده‌تاً عنصر انگیزه به عنوان رکن مستقل در جرم‌انگاری لحاظ نمی‌شود. مهار جرایم ناشی از نفرت تنها از طریق نظام عدالت کیفری نمیتواند به اهداف خود نایل شود؛ پیشگیری از عوامل جرم‌زا و عواملی که موجب بزه‌دیدگی اشخاص میشود از یک سو و خنثیسازی موقعیت‌های جرم‌زا و بزه‌دیده‌زا می‌تواند تاثیر زیادی در مهار این جرایم داشته باشد، بسیاری از جرایم ناشی از نفرت غیر قابل پیش‌بینی و اتفاقی نبوده است و به این جهت، دلایلی قوی وجود دارد که می‌توان این جرایم را کاهش داد؛ بنابراین، قوانین جرایم ناشی از نفرت تنهایی‌کی از ابرازهایی است که دولت‌ها می‌توانند در مبارزه با جرایم ناشی از نفرت از آن استفاده کنند؛ جنبه‌های بسیار

^۱ - عبداللهی، معاد و همکار (۱۳۹۹) آیا در مورد جرایم نفرت محور سخت‌گیری می‌شود؟ سیاست‌های فرهنگی جرایم نفرت محور، انتشارات مهر کلام، ص ۴۴

^۲ - وفا، نریمان، ۱۴۰۱، رویکرد سیاست کیفری ایران نسبت به جرایم مبتنی بر نفرت، دومین کنفرانس بین‌المللی یافته‌های پژوهشی در حقوق و علوم قضایی، تهران، <https://civilica.com/doc/۱۴۹۶۷۸۰>



دیگری برای مبارزه با خشونت با انگیزه تعصب، از جمله توسعه و آموزش و راهکارهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نیز وجود دارد.^۱

۶- سیاست کیفری قانون گذار ایالات متحده در پیشگیری از جرایم مبتنی بر نفرت

در مقابل، در ایالات متحده، قانونگذار با بهره گیری از رویکردی تخصصی و چندلایه، مقررات متعددی در سطوح فدرال و ایالتی به تصویب رسانده است. سیاست جنایی آمریکا ضمن ارائه تعریف قانونی از جرایم مبتنی بر نفرت، نه تنها انگیزه نفرت آلود را شرط تحقق جرم می داند، بلکه ارتکاب جرم با این انگیزه را مستوجب مجازات مضاعف یا شرایط تشدید می شمارد. بانک اطلاعاتی واحد، آموزش تخصصی به مأموران انتظامی، اجبار گزارش دهی منظم جرایم نفرت آمیز و تدوین دستورالعمل های حمایتی برای قربانیان در زمره سیاست های موثر ایالات متحده قرار دارد.^۲ از سوی دیگر، دادگاه ها ملزم به بررسی انگیزه و ارائه استدلال روشن در خصوص وقوع یا عدم وقوع جنبه نفرت آلود جرم می باشند. این سیاست چندسطحی، از سویی بازدارندگی و از سوی دیگر ترمیم آسیب های وارده به گروه های آسیب پذیر را هدف قرار داده است.

^۱ - صفری، فائزه و شایگان فرد، مجید، ۱۳۹۴، تورم کیفری و پیامدهای آن، نخستین کنگره بین المللی جامع حقوق،

<https://civilica.com/doc/502863>

^۲ - Federal Hate Crimes Sentencing Enhancement Act, ۱۹۹۴; Matthew Shepard and James Byrd, Jr. Hate Crimes Prevention Act, ۲۰۰۹



۷- چالش‌های جرم‌انگاری جرایم مبتنی بر نفرت در ایران و آمریکا

هر چند جرم‌انگاری جرایم مبتنی بر نفرت، ضرورتی مهم در جهت حمایت از گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر و تضمین اصل برابری در جامعه تلقی می‌شود، اما با محدودیت‌هایی نیز روبرو است. در ایران، فقدان جبران خسارات معنوی، غفلت قانون‌گذار از ضرورت جرم‌انگاری مستقل و گاهی ناهماهنگی با موازین بین‌المللی از مهمترین چالش‌هاست. از سویی دیگر، در آمریکا نیز، علی‌رغم پیشرفت‌های قانونی، گاه دایره شمول گروه‌های مشمول حمایت محل مناقشه است و انتقادات ناظر بر تحدید آزادی بیان (آزادی‌های مندرج در متمم اول قانون اساسی آمریکا) دیده می‌شود.^۱ همچنین، اثبات انگیزه نفرت‌آلود در رویه قضایی همواره با دشواری‌های اثباتی روبرو است، چون کشف قصد و ذهنیت مرتکب معمولاً نیازمند جمع‌آوری قرائن و امارات قوی است که الزماً همیشه در دسترس نیست.

۷-۱ چالش تقنینی و اجرایی

یکی از چالش‌های مهم در ایران، وجود خلأ در تعریف صریح جرم مبتنی بر نفرت و تفکیک آن از جرایم عادی است. افزون بر آن، نبود رویه قضایی منسجم، زمینه سوء تفسیر یا نادیده گرفتن ویژگی انگیزشی را در فرآیند رسیدگی فراهم می‌نماید. همچنین، افتراق میان انواع تبعیض‌های عرفی و شرعی و رفتارهای مبتنی بر نفرت، محل تأملات حقوقی و جرم‌شناختی است که نیازمند تدقیق نظری، اجتهادی و علمی است. در ایالات متحده آمریکا، جرم‌انگاری

^۱ - Start Report, (۲۰۱۳), Understanding Lone-actor Terrorism: A Comparative Analysis with Violent Hate Crimes and Group-based Terrorism, A Department of Homeland Security Science and Technology Center of Excellence Based at the University of Maryland.p:۳۹



نفرت از دهه ۱۹۸۰ به بعد سیر تکاملی چشم‌گیری یافته است. قانون فدرال^۱ مصادیق جرایم با انگیزه نفرت را گسترده تعریف و مجازات‌های مضاعف برای مرتکبان پیش‌بینی کرده است. بسیاری از ایالات نیز مقررات خاصی برای تشدید مجازات در جرایم بر پایه نژاد، مذهب، ملیت و گرایش جنسی دارند.^۲ عنصر انگیزه در برخورد قضایی نقش محوری دارد و بر احساس شواهد عینی و قرائن احراز می‌گردد.

۲-۲ چالش‌های قضایی

در نظام کیفری آمریکا، توجه ویژه‌ای به جبران خسارت و حمایت روانی، اجتماعی و امنیتی از بزه‌دیدگان جرایم مبتنی بر نفرت صورت پذیرفته است. تشکیل نهادهای مستقل، بانک‌های آماری، تدوین دستورالعمل‌های ویژه دستگاه قضایی و الزام به آموزش پلیس و دادستان‌ها از محورهای شاخص این سیاست به شمار می‌رود.

۲-۲-۱ چالش‌های قضایی جرایم مبتنی بر نفرت در ایران

۲-۲-۱-۱ فقدان تعریف قانونی جامع و دقیق:

در حقوق ایران، به‌رغم افزایش مصادیق رفتارهای مبتنی بر نفرت (علیه اقلیت‌های مذهبی، قومی، جنسیتی و...)، هنوز تعریفی جامع از این نوع جرایم در قوانین کیفری ارائه نشده است.

^۱ -Matthew Shepard and James Byrd, Jr. Hate Crimes Prevention Act, ۲۰۰۹

^۲ - Brax, David; Munthe, Christian. (۲۰۱۵). "The Philosophy of Hate Crime: Conceptual Issues" *Journal of Interpersonal Violence*, ۳۰(۱۰), ۱۶۸۷-۱۷۰۵.



این خلاء مفهومی موجب تفسیر سلیقه‌ای قضات، عدم وحدت رویه، و ناتوانی دادگاه‌ها در شناسایی دقیق انگیزه نفرت‌آلود می‌شود.^۱

۷-۲-۱-۲ پراکندگی و ابهام در مقررات

مقررات مرتبط عمدتاً به صورت پراکنده و غیرمنسجم در قوانین عمومی، جرائم علیه افراد، یا برخی مواد خاص قابل جست‌وجو است؛ اما یک نظام منسجم و حمایتی که به صورت اختصاصی به جرایم ناشی از نفرت بپردازد وجود ندارد.

۷-۲-۱-۳ دشواری اثبات عنصر معنوی (انگیزه نفرت)

در پرونده‌های عملی، اثبات اینکه انگیزه اصلی جرم، خصومت و نفرت هویتی بوده است، با دشواری‌های جدی روبه‌رو است. دستگاه قضا ابزارها و دستورالعمل‌های علمی و تخصصی لازم برای کشف و احراز انگیزه را در اختیار ندارد.^۲

۷-۲-۱-۴ تقدم ملاحظات شرعی و فرهنگی

در بسیاری موارد، ملاحظات شرعی و سنتی یا نگاه‌های فرهنگی مسلط، مانعی برای پذیرش معیارها و استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی و جلوگیری از توسعه مقررات حمایتی قوی ایجاد می‌کند.

^۱ - ساعی، محمد صادق و دیگران (۱۴۰۱) سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، تلاقی ارزشهای جمعی و باورهای فردی، نشریه جامعه‌شناسی ایران، اردیبهشت، شماره ۱۸، ص ۵۹۳

^۲ - قورچی بیگی، مجید و رضاییان کوچی، محمدرضا (۱۳۹۹) تحلیلی بر بایسته‌های سیاست کیفری بزه دیده‌مدار در جرایم ناشی از نفرت، پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، شماره سی و دوم، پاییز، ص ۲۱۸



۷-۲-۱-۵ فقدان آموزش تخصصی برای قضات و ضابطان

قضات و ضابطان دادگستری عمدتاً آموزش‌های لازم پیرامون ماهیت، ابعاد و پیامدهای جرایم مبتنی بر نفرت را دریافت نمی‌کنند و این موجب ضعف در تشخیص، رسیدگی و صدور آرای متناسب می‌شود.

۷-۲-۱-۶ حمایت ناکافی از بزهدیدگان

سازوکار حمایتی مؤثر برای قربانیان وجود ندارد و آسیب‌دیدگان غالباً از پیگیری حقوق خود، رنج مضاعفی تحمل می‌کنند.

۷-۲-۱-۷ چالش‌های قضایی جرایم مبتنی بر نفرت در امریکا

۷-۲-۱-۱ چالش تفسیر و تعیین مصداق

با وجود تعریف‌های شفاف فدرال و ایالتی، همچنان اختلاف نظر درباره تعیین مصداق گروه‌های مورد حمایت (مثلاً تعلق به گرایش سیاسی خاص یا هویت‌های جنسیتی جدید) وجود دارد و این موجب چالش‌هایی در وحدت رویه شده است.^۱

^۱ Wang, Lu-in. (۲۰۲۱). "Hate Crime Statutes and the Disability Paradigm". *University of Law Review*, ۱۶۹(۳), ۷۱۹-۷۸۰.



۷-۲-۱-۲ اثبات انگیزه نفرت

هرچند قوانین آمریکا معیارهای روشن‌تری برای اثبات انگیزه نفرت دارند (نظیر استفاده از شواهد کلامی، گذشته و زمینه اجتماعی)، اما دفاع و کلا و وجود معیارهای بالا در اثبات، گهگاه منجر به تیره‌های بحث‌برانگیز یا کاهش شدت مجازات می‌شود.^۱

۷-۲-۱-۳ انواع قوانین ایالتی و چالش هماهنگی

هر ایالت می‌تواند نظام حقوقی خاص خود را برای جرایم مبتنی بر نفرت داشته باشد و این موجب اختلاف در شدت مجازات، تعریف گروه‌های حمایت‌شده و حتی جرم‌انگاری برخی مصادیق می‌شود؛ فقدان هماهنگی میان نظام‌های ایالتی و فدرال، می‌تواند به کاستی حمایت حقوقی منجر گردد.^۲

۷-۲-۱-۴ تداخل با حقوق آزادی بیان

یکی از چالش‌های جدی در آمریکا، تعارض بالقوه میان قوانین تنبیهی برای جرایم نفرت‌محور و حمایت از آزادی بیان بر اساس متمم اول قانون اساسی است. در برخی موارد، مرز دقیق میان اظهارنظر تبعیض‌آمیز و جرم نفرت‌بار دشوار می‌شود و پرونده‌ها به دیوان عالی کشانده می‌شود.^۳

^۱ - پورمحمدی، نگین و دیگران (۱۴۰۲) بررسی تحریک علنی و مستقیم به ارتکاب نسل‌کشی در حقوق کیفری بین‌المللی، نشریه پژوهش حقوق کیفری، تابستان، شماره ۴۳، ص ۲۲۱

^۲ - ibid

^۳ - نوجوان، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۱) جرم مبتنی بر نفرت دینی در نظام کیفری آمریکا، نشریه فقه جزای تطبیقی، اسفند، شماره ۹، ص ۱۰۰



۷-۲-۱-۵ برخورد گزینشی یا نابرابر

برخی شواهد حاکی از آن است که گروه‌های اقلیت (به ویژه سیاه‌پوستان و مسلمانان) ممکن است کمتر از حمایت مؤثر مقررات برخوردار باشند یا در مراحل رسیدگی با تبعیض ساختاری مواجه شوند.^۱

۷-۲-۱-۶ آسیب‌پذیری بزه‌دیدگان و موانع مشارکت

قربانیان به دلایل فرهنگی، ترس از انتقام یا بی‌اعتمادی نسبت به پلیس و دادگاه‌ها گاهی از گزارش موارد نفرت‌محور خودداری می‌کنند که مانع شناسایی و مقابله مؤثر با این جرایم می‌شود.

۸- راهکارهای پیشگیری از جرایم مبتنی بر نفرت در ایران و آمریکا

برای پیشگیری، دو دسته راهکار کیفی و غیرکیفی ارائه شده است. در ایران، راهکارهای پیشنهادی شامل: تصویب قوانین مستقل و شفاف برای تشدید مجازات جرایم دارای انگیزه نفرت، توسعه آموزش‌های حقوق بشری، ترویج فرهنگ تسامح و تحمل، ایجاد سازوکار گزارش‌دهی و حمایت از قربانیان و همچنین استفاده از آموزه‌های عدالت ترمیمی در برخورد با مرتکبین می‌باشد. در آمریکا، علاوه بر سیاست‌های یادشده، راهکارهایی چون ارتقاء آموزش حقوقی پلیس و قضات، آموزش تنوع و مدارا در مدارس، تقویت نظارت سامانه‌های جمع‌آوری داده و راه‌اندازی برنامه‌های جامع پیشگیری اجتماعی و وضعی مورد تأکید قرار گرفته است. در هر دو کشور، با توجه به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی، پیشگیری مؤثر

^۱ - همان



مستلزم همکاری نهادهای آموزش و رسانه، جامعه مدنی و نهادهای حکومتی است تا زمینه‌های رشد و نمود تعصبات و نفرت را کاهش دهند.

۸-۱ پیشگیری کیفری

۸-۱-۱ بهره‌گیری از آموزه‌های عدالت کیفری

راهکارهای عدالت ترمیمی به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای مکمل برای پیشگیری و مقابله با جرایم ناشی از نفرت معرفی شده‌اند. این آموزه بر این اصل استوار است که بسیاری از انگیزه‌های نفرت‌آمیز در نتیجه سوءبرداشت‌های فرهنگی، نگرش‌های کلیشه‌ای، ترس‌های اجتماعی یا فقدان شناخت متقابل میان گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد و مقابله قضایی صرف، به تنهایی توانایی رفع ریشه‌ای این مشکلات را ندارد. عدالت ترمیمی با تکیه بر یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و ابتکارات فمینیستی حمایت ویژه و روانی از زنان قربانی — مشارکت محلی شهروندان، اهمیت نقش فعال بزه‌دیده و خانواده‌های آن‌ها را در روند پاسخگویی به جرم برجسته می‌کند. برخلاف رویکرد «مدرن» عدالت کیفری که مبتنی بر عقلانیت، سودمندی، قواعد صلب و فرمول‌های خشک قضایی است، عدالت ترمیمی یا «پست مدرن» به منافع شخصی، نیازهای فردی طرفین و منافع عمومی جامعه توجه دارد و سعی در بازسازی روابط اجتماعی و ترمیم لطمه‌های انسانی ناشی از جرم دارد؛ در این مدل، جرم نه صرفاً نقض مقررات رسمی، بلکه خدشه به اشخاص و پیوندهای اجتماعی تلقی می‌شود که



آثار بلندمدت بر جامعه محلی و گروه‌های هدف به جا می‌گذارد.^۱ مطالعات تجربی و گزارش‌های مستند نشان داده‌اند که بهره‌گیری از مذاکرات ترمیمی، میانجیگری اجتماعی و گفت‌وگوهای میان بزه‌دیده و بزه‌کار—به ویژه در حوزه جرایم ناشی از نفرت—بازدهی قابل توجهی در کاهش تکرار جرم و التیام آسیب‌های وارده داشته است. نمونه‌های اجرا شده در آمریکا و انگلیس شامل طرح‌هایی نظیر «آیک ساس» و «ساوس ورک» است که با مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، نیروهای پلیس و نهادهای میانجی‌گر، نه تنها مهارت‌های حل اختلاف را به جوانان آموزش دادند، بلکه باعث گفت‌وگو، رفع سوء تفاهم و حتی بازگشت صلح و حس برادری میان طرف‌های درگیر شدند. چنانچه در مواردی میان والدین بزه‌کار و بزه‌دیده نیز گفت‌وگو برقرار شده و آن‌ها به ادامه زندگی مسالمت‌آمیز متقاعد گردیده‌اند؛ یا در واقعه آتش‌سوزی مسجد در انگلستان، رهبران آسیب‌دیده جامعه مسلمان در تبادل نظر با بزه‌کار نقش اساسی در درک تأثیر مخرب عمل او ایفا کردند.^۲ بنابراین، تجربه کشورهایی که همزمان از مکانیسم‌های رسمی کیفری و فرایندهای ترمیمی سود جستند، نشان می‌دهد که رویکردهای غیرقضایی و فراقانونی همچون گفتگو، میانجیگری و سازش، به‌ویژه در جرایم مبتنی بر نفرت، مکملی اثربخش برای پاسخ کیفری سنتی محسوب شده و در مواردی حتی موفق به ایجاد صلح پایدار و کاهش محسوس این نوع جرایم شده‌اند.

^۱ - دارابی، بهنام (۱۳۹۶) جرایم ناشی از نفرت مذهبی، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت) سال دوازدهم، دوره جدید، شماره ۴۶، زمستان، ص ۶۴

^۲ - همان



۸-۲ جرم انگاری های مستقل

برای توجیه شدت و افزایش مجازات در قبال جرایم ناشی از نفرت، سه مبنای اساسی مطرح است. نخست، قانونگذاری در این حوزه دارای جنبه نمادین و ارزش اعلامی ویژه‌ای است و این پیام را به جامعه منتقل می‌کند که ارتکاب جرایم مبتنی بر تعصب و نفرت کاملاً مردود و غیرقابل اغماض است؛ به عبارت دیگر، این جرایم به دلیل شدت محکومیت اخلاقی و اجتماعی، مستحق واکنش شدیدتر کیفری محسوب می‌شوند. دومین دلیل، نوع و میزان آسیبی است که این جرایم متوجه بزه‌دیدگان و همچنین گروه‌های متبوع آنان و جامعه می‌کند؛ زیرا جرایم ناشی از نفرت آثار و تبعاتی به مراتب گسترده‌تر از بزه‌های معمول دارند و علاوه بر فرد قربانی، گروه اجتماعی مربوط و حتی کل جامعه را نیز متأثر می‌سازند، که خود بیانگر ضرورت تشدید مجازات است. سومین استدلال، شدت تقصیر مرتکب است؛ انگیزه ناشی از نفرت جرم را از حالت عادی خارج کرده و با توجه به قصد و بی‌اعتنایی بیشتر مرتکب به آسیب وارده، موجبات تشدید پاسخ کیفری را فراهم می‌آورد. این رویکرد در اندیشه‌های نظری مختلف همچون «سزاگرایی» کانتی (مستحق بودن مرتکب برای مجازات بیشتر)، «سودگرایی» بنتام و میل (پیشگیری با هدف بیشینه کردن سعادت عمومی)، «بیان‌گرایی» (ارسال پیام اجتماعی و حمایت از بزه‌دیدگان)، و «تحصیل اخلاقی» (اصلاح و ارتقای آگاهی مرتکب نسبت به قبح عملش) بازتاب یافته است.^۱ کشورهای بسیاری به موجب این رویکردها قوانین خاص وضع کرده‌اند و مجازات‌های شدیدتری برای جرایم ناشی از تعصب (نژادی، قومی، مذهبی و...)

^۱ - صبوحي، رحمان (۱۳۹۳) رویکرد عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرایم ناشی از نفرت، فصلنامه مطالعات پیشگیری از



در نظر گرفته‌اند، به‌طوری‌که یا این جرایم را مستقلاً جرم‌انگاری کرده‌اند یا انگیزه نفرت را از عوامل مشدد تلقی نموده‌اند. در عرصه سیاست جنایی نهادهای اجرایی و قضایی نیز پاسخ‌هایی فراتر از صرف تشدید مجازات وجود دارد؛ از جمله تشکیل واحدهای تخصصی در پلیس و دادسرا، ایجاد مراکز قضایی ویژه رسیدگی به جرایم ناشی از نفرت، آموزش و ارتقای آگاهی مأموران و مجریان قانون، توسعه خدمات مشاوره و روان‌درمانی برای قربانیان بالقوه یا بالفعل، و تلاش برای جلب مشارکت جوامع اقلیتی در فرآیندهای انتظامی و حمایتی. در بسیاری از کشورها، اقدامات تکمیلی مانند تشکیل پلیس ویژه برای حمایت اقلیت‌ها، تدوین دستورالعمل‌های حمایتی ویژه برای دادستانی و پلیس در مواجهه با بزه‌دیدگان این جرایم و حتی امکان طرح دعاوی مدنی علیه گروه‌ها یا رهبران تحریک‌کننده نیز لحاظ شده است. در نمونه‌های بین‌المللی، موفقیت دادخواهی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد چون «مرکز حقوقی فقر جنوبی» و دریافت غرامت‌های سنگین از گروه‌های نفرت‌پراکن مؤید کارآمدی این راهکارهاست.^۱ هدف از مجموعه این تدابیر، افزون بر مجازات مرتکبان، ارتقای اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری، حمایت مؤثر از قربانیان، و پیشگیری ساختاری از تکرار و گسترش جرایم ناشی از نفرت است؛ زیرا آثار روانی، اجتماعی و حقوقی این جرایم، غالباً فراتر از جنبه فردی، به حیثیت و امنیت کل جامعه لطمه وارد می‌کند و محتاج پاسخی متناسب و جامع از سوی کل نظام حقوقی و اجرایی کشور است.

^۱ - همان



۸-۲ پیشگیری غیر کیفری

۸-۲-۱۱ اصلاح و درمان

از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن، سیاست‌های اصلاح، درمان و بازپروری مجرمان - هرچند ظاهراً متأثر از رویکردهای حقوق بشری و مبتنی بر کرامت انسانی به نظر می‌رسند - در واقع امر ابزاری برای تثبیت هنجارهای حاکمیت و بازتولید قدرت در ساخت اجتماعی موجود هستند. این دسته از اندیشمندان معتقدند که رویکردهای خشن و کیفری دولت، به جای ریشه‌کنی جرم، موجب پایداری چرخه خشونت و استمرار مشکلات مرتبط با جرم می‌شود. آن‌ها با تأکید بر جایگزینی پاسخ‌های اجتماعی، صلح‌جویانه و توافقی به جای سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیت‌گرا، هشدار می‌دهند که تشدید کنترل‌های کیفری و امنیتی، جز تضعیف نظم اجتماعی و تشدید اختلال، نتیجه دیگری ندارد. به اعتقاد اینان، صرفاً با تغییر گفتمان‌های مسلط و جایگزین ساختن رویکردهای جامع و صلح‌طلب می‌توان آسیب‌های ناشی از به حاشیه راندن اقلیت‌های قومی، بومی، جنسیتی یا مذهبی را ترمیم کرد. پست‌مدرن‌ها نظام عدالت کیفری مدرن را نه راه‌حل جرم، بلکه بخشی از صورت مسئله دانسته و راهکار اصلی را در اصلاح ساختارهای نابرابر و مناسبات قدرت و استیلا در جامعه جستجو می‌کنند.^۱ در این راستا، جرم‌شناسی پست‌مدرن بر این باور است که مداخلات پیشگیرانه سنتی و رویکردهای کیفری، غالباً به سرکوب خواسته‌ها و مطالبات مشروع گروه‌های فاقد قدرت و تحکیم سلطه طبقات حاکم منجر می‌شود. از این منظر، حتی سیاست‌های پیشگیری کیفری در صورتی مؤثر خواهد بود که به ریشه‌های ساختاری بزهکاری نظیر انواع تبعیض - اعم از نژادی، قومیتی، جنسیتی و

^۱ -قورچی بیگیو همکار، پیشین



دینی - و روابط نابرابر قدرت پرداخته شود. به جای تمرکز بر سرکوب «بزهکار»، توجه این رویکرد به نقد رویه‌های برچسب‌زنی، عملکرد نظام‌های رسمی کنترل اجتماعی و بازاندیشی در شیوه‌های مداخله قانونی معطوف است. بدین ترتیب، بزهکار در اغلب موارد کارکرد واکنشی و اعتراض‌آمیز نسبت به بی‌عدالتی ساختاری جامعه داشته و لذا مسئولیت اصلی پدیده مجرمانه متوجه ساختارها و سیاست‌های ناعادلانه دولت‌ها است، نه صرفاً افراد مرتکب. افزون بر این، پست‌مدرن‌ها با تأکید بر ضرورت جرم‌زدایی از برخی افعال و رفتارها به ویژه جرایم فاقد بزه‌دیده یا عقیدتی و در مقابل، جرم‌انگاری پدیده‌هایی چون استعمار، استثمار و تبعیض، نظم موجود جرم‌شناسی و حقوق کیفری را به چالش می‌کشند. این جریان با اعتقاد به تکثر فرهنگی و حمایت از حقوق اقلیت‌ها، ضرورت بازتعریف جرم بر مبنای کرامت انسان، صرف نظر از قومیت، نژاد یا جنسیت را مطرح می‌کند. در چنین دستگاهی، خشونت و مجازات‌های سنتی و حبس، جایی ندارد و پاسخ‌های جایگزین، اجتماعی، ترمیمی و توافقی بر مدل سرکوبگر و تنبیهی ترجیح داده می‌شود. به علاوه، توجه به نقش گفتمان‌ها، زبان قدرت و تأثیرات عملکرد نظام‌های رسمی بر برچسب‌زنی و جرم‌انگاری، اصول بنیادین اندیشه پست‌مدرن را تشکیل می‌دهد. بدین سان، در جوامعی که حقوق بشر و کرامت انسانی را محور سیاست‌گذاری قرار دهند، کارکرد مفید جرم صرفاً به بزه‌هایی محدود می‌شود که علیه ساختارهای نابرابر و با هدف توسعه عدالت و بازتوزیع عادلانه قدرت صورت گرفته است، نه هر شکل از قانون‌شکنی یا ارتکاب جرم.



۸-۲-۲ پیشگیری اجتماعی

در حوزه پیشگیری اجتماعی از جرایم ناشی از نفرت، یکی از سیاست‌های مؤثر، آموزش و ترویج فرهنگ احترام به حقوق بشر و پذیرش تکثر فرهنگی و اجتماعی است. بدین منظور، ضروری است افراد جامعه به گونه‌ای تربیت شوند که تحمل و مدارای خود را افزایش دهند و برای تمام انسان‌ها، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های نژادی، مذهبی، جنسیتی یا قومیتی، احترام ذاتی قائل شوند. پرهیز از واکنش‌های تعصب‌آمیز و نفرت‌بار، نیازمند نهادهای سازایی باور به برابری و ارزش‌های انسانی از همان دوران کودکی است؛ چرا که شکل‌گیری نگرش‌های تبعیض‌آمیز و نفرت‌محور عمدتاً در سنین پایین رخ می‌دهد و قریب به اتفاق مرتکبان این نوع جرایم نیز از جوانان هستند. لذا، آموزش خانواده‌ها و مدارس در خصوص تحمل تفاوت‌ها و آموختن شیوه صحیح همزیستی، امری ضروری به شمار می‌رود.^۱ تجربه جوامع مهاجرپذیر مانند کانادا، استرالیا و آمریکا که کودکان و نوجوانان با پیشینه‌های فرهنگی، مذهبی و نژادی متفاوت را در محیط‌های آموزشی گرد هم آورده‌اند، مؤید اهمیت و نقش کلیدی آموزش در ارتقای سطح تاب‌آوری و پذیرش تنوع است. انتقال این آموزه به کودکان و نوجوانان که افراد دارای افکار، گرایش‌ها و ظواهر متفاوت‌اند و باید به تفاوت‌ها و تمایزات آنان احترام گذاشت، زمینه‌ساز افزایش ظرفیت همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه خواهد بود. در این راستا، آموزش کارکنان و معلمان در خصوص شیوه تشخیص و مقابله با رفتارهای تبعیض‌آمیز و حذف مصادیق توهین و تحقیر اقلیت‌ها از کتب و محتوای آموزشی، اقدامی اساسی و راهبردی

^۱ - پارسا، سارا (۱۴۰۲) تحلیل بزه دیده شناختی جرایم مبتنی بر نفرت، انتشارات قانون یار، تهران، ص ۳۳



است.^۱ علاوه بر این، نقش رسانه‌ها و مطبوعات در آموزش عمومی جامعه در جوامع چندفرهنگی و یا پست‌مدرن، پررنگ است. رسانه‌ها باید نسبت به سایر گروه‌ها، اقوام و مذاهب اطلاعات صحیح منعکس کنند تا آگاهی عمومی نسبت به تفاوت‌ها افزایش یابد و فرهنگ احترام و پذیرش اجتماعی رواج پیدا کند. به طور خلاصه، آموزش صحیح در محیط‌های تربیتی و اطلاع‌رسانی سازنده در رسانه‌ها می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری اجتماعی از جرایم ناشی از نفرت و تقویت بنیادهای مدارا، همزیستی و احترام به حقوق بشر ایفا کند. رسانه‌ها و مطبوعات به عنوان ابزارهای قدرتمند شکل‌دهی افکار عمومی موظف‌اند با دقت در تدوین و انتقال محتوا از گسترش تعصبات فردی و تحریک اختلافات قومی، مذهبی و اعتقادی پرهیزند و فضا را برای پذیرش تفاوت‌ها و ارتقاء همبستگی اجتماعی فراهم آورند. هم‌زمان آموزش و پرورش باید با حذف مظاهر تبعیض و طرح مباحث آگاهی‌بخش، هم‌عموم مردم و هم تصمیم‌گیرندگان را نسبت به واقعیت و اهمیت مسأله جرایم ناشی از نفرت آگاه و متقاعد سازد تا بار مسئولیت پیشگیری و مدیریت این معضل اجتماعی گسترده شود. بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی تطبیقی، سیاست‌های آموزشی-رسانه‌ای که تحلیل عینی و پیوسته درباره ریشه‌ها و پیامدهای جرایم ناشی از نفرت ارائه می‌دهند و بر شدت و جدیت این جرایم تأکید دارند، نقش مهمی در تقویت حساسیت اجتماعی و سیاست‌گذاری ایفا می‌کند.^۲ تحقق محیط اجتماعی عادلانه مستلزم ترویج ارزش‌های برابری، کاهش تبعیض در تقسیم منافع و تسهیل تماس و همکاری گروه‌های مختلف است. اتخاذ مشوق‌هایی برای رفتارهای کاهنده پیش‌داوری در مدارس و ادارات، و همچنین اجرای پروژه‌های مشارکتی مشترک میان

^۱ - McDevitt, Jack; et al. (۲۰۰۳). *Improving Police Response to Hate Crimes*. National Institute of Justice, Washington, DC. p:۱۳۳

^۲ - میرخلیلی و دیگران، ص ۶۰۱



گروه‌های مختلف، شانس ایجاد وحدت و کاهش خصومت را افزایش می‌دهد. راهبردهایی همچون طبقه‌بندی مجدد گروهی (فراتر رفتن از دوگانه “ما” و “آنها”)، تمرکز بر ویژگی‌های فردی به جای هویت گروهی، و ارائه آموزش‌های دینی و اخلاقی در پرتو آموزه‌های اسلام - که معیار برتری را تقوا و نه اصل قومیت یا نژاد می‌داند - از جمله روش‌های مؤثر کاهش سوءظن و دشمنی اجتماعی هستند. دین اسلام با تأکید بر اصل تساوی و سفارش به مهرورزی، به شدت تعصب و تبعیض را منع می‌کند و این آموزه‌ها می‌تواند مبنای جرم‌زدایی از رفتارهای نفرت‌بار و ترویج همزیستی قرار گیرد. اجرای استراتژی‌هایی نظیر آموزش ضدنژادپرستی، فعالیت فرهنگی متقاطع، تأسیس نهادهای حمایتی از قربانیان (به ویژه در رسانه‌ها و فضای مجازی)، تشکیل ائتلاف‌های گسترده مدنی، و سازمان‌دهی تعاملات اجتماعی، مذهبی و فرهنگی میان گروه‌های مختلف ابزاری کلیدی در کاهش بزه‌دیدگی افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر هستند. تشکیل و تداوم فعالیت نهادهایی چون “مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی” در ایران نشان می‌دهد که گفت‌وگوی میان‌مذهبی و ایجاد نمادهای وحدت نظیر “هفته وحدت”، نقش مهمی در کاهش تنش‌ها و پایه‌گذاری وحدت عملی میان اقشار جامعه دارند.^۱ در بعد قانونی و حقوقی، مستندات متعدد بین‌المللی همچون ماده ۵ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵ و منشورهای حقوق بشر (میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر) بر منع تبعیض، حمایت از امنیت، آزادی، مشارکت سیاسی، دسترسی برابر به فرصت‌های اقتصادی، آموزشی و اجتماعی و حفظ حقوق اقلیت‌ها تأکید دارند. در حقوق ایران نیز اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۹ قانون اساسی، برابری حقوقی و فرهنگی و آزادی‌های مذهبی - اجتماعی اقلیت‌ها را تضمین نموده و شایسته است فرصت‌های شغلی، آموزشی و رفاهی برای گروه‌های



آسیب‌پذیر از جمله افراد دارای معلولیت و زنان به شکل برابر فراهم شود. جرم‌شناسی پست‌مدرن با انتقاد از سیاست‌های تبعیض‌آمیز و شکاف‌انداز، بر رویکرد کثرت‌گرایانه، بسط مدارا، احترام به تنوع فرهنگی و اجتناب از طبقه‌بندی شهروندان بر اساس معیارهای قومیتی، مذهبی یا رفتاری تأکید می‌کند. از منظر این رویکرد، تحمل به معنای پذیرش زندگی مسالمت‌آمیز و دوست‌داشتن تفاوت‌هاست و هیچ فرد یا نهادی حق مطلق‌انگاری و طرد دیگری را ندارد. تحقق چنین فضایی مشروط به اجرای عملی نسل‌های مختلف حقوق بشر و حمایت‌های چندبعدی دولت و جامعه مدنی است.

۸-۲-۳ پیشگیری وضعی

از جمله محورهای مهم در پیشگیری از جرایم ناشی از نفرت، ارتقاء اقدامات محیطی و وضعی مبتنی بر مداخله مستقیم در شرایط زمینه‌ساز وقوع جرم و حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیدگان بالقوه و بالفعل است. در این چارچوب، سه رویکرد اصلی شامل پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی، بوم‌شناختی و انتظامی مطرح می‌گردد. اولین گام، حمایت فعالانه از قربانیان بالقوه، عمدتاً از میان گروه‌های اقلیت قومی، نژادی، مذهبی، ملیتی، جنسیتی و همچنین افراد دچار ناتوانی جسمی است. این حمایت می‌تواند شامل ارائه آموزش‌های لازم به قربانیان (به منظور توانمندسازی برای حفاظت فردی و افزایش امنیت)، فراهم ساختن ابزارهای کمک‌رسان (مانند وسایل حفاظتی ویژه معلولان یا سگ‌های راهنما)، ایجاد سیستم‌های شناسایی افراد آسیب‌پذیر و ارتقاء آگاهی عمومی باشد. برای زنان، تقویت آموزش تخصصی به پلیس در شناسایی و مدیریت قربانیان خشونت جنسی، تأسیس مراکز ویژه بحران و حمایت‌های قضایی، و



سامان‌دهی زنان در معرض آسیب، بخشی از اقدامات ضروری است.^۱ تحقیقات آماری نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی ناشی از نفرت عمدتاً در اماکن عمومی، محیط‌های تحصیل، محل‌های سکونت اقلیت‌ها و نقاط فاقد نظارت مناسب رخ می‌دهد. در این راستا، بهره‌گیری از ابزارهای نظارتی مانند نصب دوربین‌های امنیتی، ایجاد فضاهای فیزیکی امن و قابل دفاع، کنترل مشاغل و اماکن پرتردد، ارتقاء نورپردازی و افزایش دسترسی به خدمات حمایتی، می‌تواند ریسک ارتکاب جرم در این محیط‌ها را به طور محسوس کاهش دهد. به ویژه در مراکز ویژه نگهداری یا زندگی افراد دارای معلولیت، اتخاذ تمهیدات حفاظتی و اختصاصی اهمیت ویژه‌ای دارد. افزایش حضور و مداخله مؤثر نیروهای پلیسی در مناطق موسوم به "نقاط داغ جرم"، به ویژه آن دسته از مناطق محل تجمع اقلیت‌های آسیب‌پذیر یا دچار آشفتگی اجتماعی، عامل مهمی در پیشگیری اولیه و ثانویه از وقوع این جرایم تلقی می‌شود. آموزش نیروی انتظامی در زمینه شناسایی شاخص‌های جرایم نفرت‌محور و پاسخ سریع به رخدادها، ارتقاء ظرفیت کشف، و تشویق بزه‌دیدگان به گزارش‌دهی موثر، از الزامات پیشگیری انتظامی است. با توجه به ماهیت بین‌المللی برخی جرایم ناشی از نفرت (نظیر جرایم گروه‌های افراطی و تروریستی)، همکاری دولت‌ها، به ویژه بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و کنوانسیون‌های بین‌المللی، برای کنترل مرزها، شناسایی هویت مجرمان و پیشگیری از جابه‌جایی آنان امری ضروری است. ابزارهایی مانند تشدید کنترل در مرزها، تشکیل هویت ملی و بین‌المللی ثابت و نظارت بر هویت افراد، مطابق با مفاد اسناد بین‌المللی از جمله قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت و ماده ۳۱ کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته، اهمیت می‌یابد.^۲ در مجموع، موفقیت

^۱ -فلیپس بی، پیشین، ص ۶۶

^۲ -مشکات، پیشین.



پیشگیری وضعی از جرایم ناشی از نفرت به طراحی و اجرای بسته‌ای چندبعدی و چندلایه وابسته است که در آن تعامل حمایت از قربانیان، بهسازی محیط زیست اجتماعی و مداخله انتظامی - پلیسی، در قالب همکاری ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

جرایم ناشی از نفرت به آن دسته از افعال یا ترک افعالی اطلاق می‌شود که انگیزه اصلی ارتکاب آن‌ها بر محور تعصب و نفرت نسبت به ویژگی‌های هویتی بزه‌دیدگان، از جمله نژاد، قومیت، مذهب، ملیت، گرایش‌های سیاسی، سن، جنسیت، گرایش جنسی یا معلولیت و ناتوانی، استوار است. در این نوع جرایم، مرتکب مبتنی بر نگرش و جهان‌بینی تبعیض‌آمیز خود، قربانی را به چشم «غیرخودی» یا فردی متعلق به طبقه‌ای فرودست و فاقد حقوق شهروندی برابر می‌نگرد و به همین واسطه، با آزرده‌گی یا خصومت درونی، اقدام به تضییع حقوق وی از طریق جرایم علیه جان، مال یا حیثیت می‌کند. مکانیسم غیرخودی‌سازی، زمینه را برای وقوع رفتارهای مجرمانه فراهم می‌آورد و منجر به نهادینه شدن محرومیت و آسیب‌پذیری مضاعف گروه‌های هدف می‌گردد. واکاوی این پدیده در پرتو نظریه‌های کلان جرم‌شناسی و با تکیه بر دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی، گویای آن است که جرایم ناشی از نفرت واجد ابعادی پیچیده و چندلایه هستند و آثار عمیقی بر ساختار اجتماعی و کرامت انسانی افراد برجای می‌گذارند. ماهیت و اهمیت حقوقی جرایم ناشی از نفرت، از آن رو برجسته است که این گونه جرایم به طور مستقیم ارزش‌های اساسی و بنیادین جوامع انسانی — یعنی کرامت انسانی و تساوی حقوق شهروندان — را به چالش کشیده و مورد تهدید قرار می‌دهند. قانونگذاران بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا، انگلستان و کشورهای اروپایی، با درک حساسیت این



مسئله و آثار زیان‌بار آن بر نظم و امنیت اجتماعی، به جرم‌انگاری و وضع مقررات خاص برای مقابله با این جرایم پرداخته‌اند. در این کشورها، ارتکاب جرم با انگیزه نفرت نسبت به گروه‌های تحت حمایت موجب اعمال مجازات شدیدتر و استفاده از شرایط مشدد می‌شود. لذا، جرم ناشی از نفرت نه صرفاً به عنوان یک رفتار مجرمانه ساده، بلکه به مثابه تعرض سازمان‌یافته به ارزش‌های بنیادین اجتماع مورد شناسایی قرار می‌گیرد و سیاست جنایی مقتضی برای پیشگیری و مبارزه با آن طراحی می‌گردد. از منظر مقایسه‌ای، جرایم ناشی از نفرت و نسل‌زدایی، گرچه هر دو بر محور نفرت و تعصب گروهی شکل می‌گیرند، اما تمایزات بنیادینی در عنصر قانونی و اجرایی دارند. عاملان نسل‌زدایی معمولاً نهادها و سازمان‌های دولتی یا نهایتاً ساختارهای قدرت‌مند سازمان‌یافته هستند و هدف آن‌ها نابودی کامل یا جزئی گروه‌های خاص اجتماعی با گستره‌ای فراگیر است؛ در حالی که مرتکبین جرایم نفرت‌بار اغلب افراد یا گروه‌های کوچک، به ویژه جوانان بدون وابستگی تشکیلاتی، می‌باشند. از حیث عنصر مادی، دامنه شمول جرایم ناشی از نفرت بسیار وسیع‌تر است و علاوه بر قتل و آسیب‌های جسمانی، شامل رفتارهایی چون تخریب، تهدید، مزاحمت و توهین نیز می‌شود. در برخی نظام‌های حقوقی، جرم‌انگاری مستقل با تعریف حقوقی جداگانه و در برخی دیگر، تشدید مجازات به عنوان شرط مشدد در نظر گرفته شده است. عدم تعریف روشن و جامع و نبود سازوکارهای کارآمد در برخی کشورها، از جمله ایران، سبب ایجاد ابهامات تفسیری و افزایش آسیب‌پذیری گروه‌های هدف گردیده است. در حوزه جرم‌شناسی انتقادی، به ویژه رویکردهای پست‌مدرن و فرهنگی، تأکید می‌شود که ریشه‌یابی و پیشگیری مؤثر از جرایم ناشی از نفرت نیازمند بررسی ساختارهای نابرابر قدرت، سلطه اجتماعی و فرآیندهای برچسب‌زنی و «دیگری‌سازی» است؛ فرآیندهایی که بر اثر عملکرد رسانه‌ها، گفتمان‌های



سیاسی و سیاست‌های کیفری نابرابر، منجر به حاشیه‌رانی و آسیب‌پذیری مضاعف گروه‌های خاص می‌گردد. راهبردهای پیشگیرانه بایستی مبتنی بر تقویت فرهنگ احترام به تنوع، آموزش حقوق بشر، مقابله با برچسب‌زنی ناروا و ایجاد سازوکارهای حمایتی برای بزه‌دیدگان باشد. افزون بر افزایش مجازات و ایجاد نهادهای تخصصی، به کارگیری عدالت ترمیمی، مشارکت جامعه مدنی و تدوین سیاست جنایی مبتنی بر کرامت انسانی برای مقابله با این نوع بزهکاری توصیه می‌شود. برای نظام حقوقی ایران نیز، استفاده از تجارب موفق حقوق تطبیقی و تدوین مقررات صریح، ضرورتی اساسی برای حفاظت از امنیت اقلیت‌ها و حمایت مؤثر از قربانیان این جرایم به شمار می‌رود. ایجاد یک بخش مشخص در قوانین جزایی ایران برای جرم‌نگاری صریح جرایم مبتنی بر نفرت، تشدید مجازات مرتکبان، توسعه دایره حمایت از بزه‌دیدگان و التزام دستگاه قضایی به شناسایی انگیزه، از ملزومات اساسی است. پیشنهاد تشکیل کمیته‌های رصد جرایم نفرت‌انگیز، آموزش تخصصی نیروهای انتظامی و قضات، تدوین بانک اطلاعاتی و توجه ویژه به گروه‌های در معرض خطر با همکاری نهادهای مدنی و رسانه‌ای، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش آمار این جرایم گردد.



منابع و مآخذ

الف-منابع فارسی

۱- کتب

۱. پارسافر، سارا (۱۴۰۲) تحلیل بزه دیده شناختی جرایم مبتنی بر نفرت، انتشارات قانون یار، تهران.
۲. جعفری، نیکا (۱۳۹۸) جرایم ناشی از نفرت در حقوق ایران و انگلستان، انتشارات مهر کلام، تهران.
۳. زرشناس، شهریار (۱۳۹۲) نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران، نشر معارف، جلد اول.
۴. صادقی، سالار (۱۳۹۵) بررسی حقوقی و جرم شناختی جرایم ناشی از نفرت با تاکید بر مکتب جرم شناسی پست مدرن، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
۵. عبداللهی، معاد و همکار (۱۳۹۹) آیا در مورد جرایم نفرت محور سخت گیری می شود؟ سیاست های فرهنگی جرایم نفرت محور، انتشارات مهر کلام.
۶. فیلیس بی، گرسنتفلد (۱۴۰۲) جرایم مبتنی بر نفرت، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران.



۷. کریم نژاد، طنین و داوودی گرمارودی، هما (۱۴۰۱) قتل های مبتنی بر نفرت توسط گروه داعش از ویژگی های شخصیتی بزهکاران تا حمایت از بزه دیدگان. رهام اندیشه، تهران

۸. گیلانی قلعه بین، فریبا (۱۴۰۰) جرایم مبتنی بر نفرت و تروریسم در حقوق جزای بین الملل، انتشارات جاودانه، تهران.

۲-مقالات

۱. پورمحمدی، نگین و دیگران (۱۴۰۲) بررسی تحریک علنی و مستقیم به ارتکاب نسل کشی در حقوق کیفری بین المللی، نشریه پژوهش حقوق کیفری، تابستان، شماره ۴۳.

۲. دارابی، بهنام (۱۳۹۶) جرایم ناشی از نفرت مذهبی، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت) سال دوازدهم، دوره جدید، شماره ۴۶، زمستان.

۳. ساعی، محمد صادق و دیگران (۱۴۰۱) سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، تلاقی ارزشهای جمعی و باورهای فردی، نشریه جامعه شناسی ایران، اردیبهشت، شماره ۱۸.

۴. صبحی، رحمان (۱۳۹۳) رویکرد عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرایم ناشی از نفرت، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۱۰، شماره ۳۳، زمستان.

۵. عباچی، مریم (۱۳۸۸) جرم های مبتنی بر نفرت، مطالعات پیشگیری از جرم، زمستان، سال سوم، شماره ۹.



۶. قورچی بیگی، مجید و رضایان کوچی، محمدرضا (۱۳۹۹) تحلیلی بر بایسته های سیاست کیفری بزه دیده مدار در جرایم ناشی از نفرت، پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، شماره سی و دوم، پاییز.

۷. مشکات، سید مصطفی (۱۴۰۱) مقابله با خشونت و جرم مبتنی بر نفرت نسبت به ترنس ها در ایران و ایالات متحده امریکا، مطالعات حقوقی، دوره چهاردهم، شماره اول، بهار.

۸. میرخلیلی، سید محمود و دیگران (۱۴۰۱) سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، تلافی ارزش های جمعی و باورهای فردی، جامعه شناسی سیاسی ایران، اردیبهشت، شماره ۱۸

۹. نوجوان، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۱) جرم مبتنی بر نفرت دینی در نظام کیفری امریکا، نشریه فقه جزای تطبیقی، اسفند، شماره ۹.

۳- اینترنت

۱. امامی، امید و احمدی، حدیث، ۱۳۹۷، جرایم مبتنی بر نفرت، اولین همایش بزرگ مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی، تهران،

<https://civilica.com/doc/۹۴۶۲۳۵>

۲. جوانمرد، بهروز و جعفری، نیکا، ۱۴۰۲، مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان در قبال نفرت پراکنی در فضای مجازی، چهارمین کنفرانس ملی پدافند

سایبری، مراغه، <https://civilica.com/doc/۱۹۱۷۳۳۶>



۳. صفری، فائزه و شایگان فرد، مجید، ۱۳۹۴، تورم کیفری و پیامدهای آن، نخستین

کنگره بین المللی جامع حقوق، ۵۰۲۸۶۳، <https://civilica.com/doc/502863>

۴. نجادی، مهناز و حاجی ده آبادی، محمد علی، ۱۳۹۷، بررسی جرایم ناشی از نفرت؛

ویژگی ها و راهکارها، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت،

روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی،

<https://civilica.com/doc/823642>

۵. وفا، نریمان، ۱۴۰۱، رویکرد سیاست کیفری ایران نسبت به جرایم مبتنی بر نفرت،

دومین کنفرانس بین المللی یافته های پژوهشی در حقوق و علوم قضایی، تهران،

<https://civilica.com/doc/149678>

ب-منابع انگلیسی

۱. Brax, David; Munthe, Christian. (۲۰۱۵). "The Philosophy of Hate Crime: Conceptual ". *Journal of Interpersonal Violence*, ۳۰(۱۰).
۲. *Federal Hate Crimes Sentencing Enhancement Act*, ۱۹۹۴; *Matthew Shepard and James Byrd, Jr. Hate Crimes Prevention Act*, ۲۰۰۹
۳. Freilich and Steven M. Chermak, *Hate crimes*, (Problem-Oriented Guides for Police, Problem-Specific Guides Series, No. ۷۲, the U.S. Department of Justice, ۲۰۱۳) ۱۵.



٤. Gerstenfeld, Phyllis B. (٢٠١٨). *Hate Crimes: Causes, Controls, and Controversies*. ٥th ed. Sage Publications, Thousand Oaks, CA.
٥. Jacobs, James B.; Potter, Kimberly. (١٩٩٨). *Hate Crimes: Criminal Law & Identity Politics*. Oxford University Press, New York, NY.
٦. Janhevich, Derek E, (١٩٩٧), *The Criminalization of Hate: A Social Constructionist Analysis*, University of Ottawa,
٧. Kaleem, J (٢٠١٥). "More Than Half of Americans Have Unfavorable View of Islam". *The Huffington*.
٨. Lawrence, Frederick M. (١٩٩٩). *Punishing Hate: Bias Crimes Under American Law*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
٩. Levin, Jack; McDevitt, Jack. (٢٠٠٢). "Hate Crimes Revisited: America's War on Those Who Are Different". *American Behavioral Scientist*, ٤٩(١)
١٠. Levin, Jack; McDevitt, Jack. (٢٠٠٢). *Hate Crimes Revisited: America's War on Those Who Are Different*. Westview Press, Boulder, CO.
١١. McDevitt, Jack; et al. (٢٠٠٣). *Improving Police Response to Hate Crimes*. National Institute of Justice, Washington, DC
١٢. Perry, Barbara. (٢٠٠١). *In the Name of Hate: Understanding Hate Crimes*. Routledge, New York, NY.

۱۳. Perry, Barbara. (۲۰۰۱). *In the Name of Hate: Understanding Hate Crimes*. Routledge, New York, NY.
۱۴. Pitter, L (۲۰۱۷). "Hate Crimes Against Muslims in US Continue to Rise in ۲۰۱۶". Human Rights Watch, Available online: <https://www.hrw.org/news/۲۰۱۷/۰۵/۱۱/hate-crimes-against-muslims-us-continue-rise-۲۰۱۶>.
۱۵. Reuter, Nona, (۲۰۰۹), *Hate Crime Laws, Published by the OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR.)*
۱۶. Shively, Michael, (۲۰۰۵), *Study of Literatur and Legislation of Hate Crime in America, the U.S. Department of Justice.*
۱۷. Southern Poverty Law Center (SPLC), *Ten Ways To Fight Hate, A Community Response Guide, (United States Of America, Montgomery, Alabama, ۲۰۱۰.*
۱۸. Start Report, (۲۰۱۳), *Understanding Lone-actor Terrorism: A Comparative Analysis with Violent Hate Crimes and Group-based Terrorism, A Department of Homeland Security Science and Technology Center of Excellence Based at the University of Marylan.*
۱۹. Wang, Lu-in. (۲۰۲۱). "Hate Crime Statutes and the Disability Paradigm". *University of Pennsylvania Law Review*, ۱۶۹(۳).